کربلا



بسم الله الرحمن الرحیم

کربلا

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کربلا

مشخصات کتاب

نام کتاب: کربلا

نویسنده: جواد محدثی

موضوع: عتبات عالیات و سوریه

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: پاییز ۱۳۸۸

نوبت چاپ: ۲

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

مقدّمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«انّ للحسین فی قُلوبِ المؤمنینَ مَحَبَّةً مَکْنُونَةً لاتَبْرَدُ ابَداً».

- در دلهای مؤمنان، عشق و محبّتی نسبت به حسین علیه السلام نهفته است که هرگز به سردی نمی گراید.

دلهای ما از مشکات ولایت، روشن است؛ الحمدلله!

این ولایت، ما را به پیوند با اولیاء فرا می‌خواند.

«زیارت» نیز، یکی از عناصر و نمودها و نشانه‌های این ارتباط روحی و میثاقِ عملی است.

با این مقدّمه، زیارت «عتبات عالیات» در عراق و آستان بوسی مزار امیرمؤمنان و سیدالشهدا علیه السلام و امام‌کاظم، امام‌جواد، امام‌هادی و امام عسکری علیهم السلام، حق آن اولیاء معصوم بر گردن شیعیان است.

ص:۶

وقتی راه کربلا و نجف و کاظمین و سامرّا برای زائران و به روی مشتاقان باز باشد، شیفتگان زیارت قبر شش‌گوشه ابا عبداللّه علیه السلام و حرم امیرالمؤمنین و چهار امام دیگر، با پای سر و با بال عشق، این سفر و مسیر را طیّ می‌کنند تا به کوی عشق و دیار معشوق برسند و خود را چون غباری بر آن آستان افکنند و با مژگان، غبار از ضریح و حرم حسینی بزدایند.

شناخت جایگاه زیارت، بویژه زیارت قبر حسین علیه السلام و آثار سازنده آن و محتوای زیارتنامه‌ها و گوشه‌ای از تاریخچه آنچه بر این مرقدها گذشته است، فضای ذهن و دل را برای پذیرش نسیم رحمت الهی و فیض علوی و حسینی آماده‌تر می‌سازد.

زیارت حرم حسینی در این میان، جذبه بیشتری دارد.

همواره عشق به کربلا و زیارت قبر سیدالشهدا، همچون گوهری در صدف سینه‌های پدران و مادران و نیاکان ما نیز بوده است. چه آن زمانها که راه کربلا بسته بود و عاشقان حرم اباعبداللّه قاچاقی و از بیراهه و مخفیانه به زیارت عتبات می‌رفتند و چه دوره‌هایی که این راه گشوده بود و دلباختگان حسین علیه السلام با بال عشق و پای شوق، این راه را طی می‌کردند، این مشعل، روشن بوده و مانده است.

چه بسیار شهیدانی که به عشق کربلا، قدم به قدم پیش رفتند، تا سر بر آستانِ مولا بسایند.

امروز، این شوق مقدّس، در کانون دلها افروخته‌تر است و

ص:۷

عاشقان بی‌تاب‌ترند و شبناله‌های پرسوز مادران شهدا، خون پاک شهیدان، دلهای شکسته جانبازان، صبوری و شکیب‌آزادگان و دعای دلسوختگان سحرخیز، زمینه‌ساز این زیارتها و بازکننده معبر در این میدان است.

و ... مگر فراز و نشیب روزگار و پیچ و خم جاده‌های زیارت و خوف و خطر این راه خونین، توانسته است ذرّه‌ای از عشقهای عاشورایی ملّت ما را بکاهد؟ ... هرگز!

همینجا سلامی به آن مولا کنیم که روحمان زلال گردد:

السلام علیك یا ابا عبداللَّه الحسین علیه السلام ورحمهٔاللَّه و برکاته

ای که آمیخته مهرت با دل

کرده عشق تو مرا دریادل

بذر عشقی که به دل کاشته‌ام

جز هوای تو ندارد حاصل

از میِ عشقِ تو، عاقل، مجنون

وز خُمِ مهر تو مجنون، عاقل

کربلا سرزد و پیدا شد حق

جلوه‌ای کردی و گم شد باطل

تویی آن کشتیِ دریای حیات

هر که را مانده جدا از ساحل

گر شود کار جهان زیر و زبر

نشود عشق تو از دل، زایل

دارم امید که گردد روزی

قابل لطفِ تو این ناقابل

این مجموعه ناچیز، هدیه‌ای کوچک به شهید بزرگ تاریخ، حسین بن علی علیه السلام و به زائران کوی او و عاکفانِ کعبه دلها، کربلای معلّاست.

با این آرزو که مولا بپسندد و بپذیرد و رهپویان کربلا را مفید افتد.

قم- جواد محدّثی

تابستان ۱۳۷۷ ش

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

۱. مکتب زیارت

زیارت ائمّه شیعه

وقتی زیارت «صالحان»، مورد تأکید است، چه کسانی بهتر از ائمّه؟

وقتی زیارت قبر «شهدا»، سفارش پیامبر و امامان است، کدام شهیدان، شایسته‌تر از امامان شهید شیعه؟!

وقتی دیـدار از مزار کشـتگان راه خدا، نشان تعهّد به حق، و وفاداری نسـبت به «خون» است، کدام مزار، مناسب‌تر از قبور طیّبه اولیاء دین؟

امامان ما، همه شهید شدند، چه با شمشیر، چه با زهر.

آنکه نخستین شهید محراب بود و کشته حق و عدالت گردید،

آنکه با زهر معاویه، به دست همسرش مسموم شد،

آنکه زینت شهادت گردید و سالار شهیدان،

آنکه زینت عبادت بود و زیب عابدان،

آن دو امام بزرگوار و نگهبان مکتب و مذهب،

آن زندانی بغداد و غریب خراسان،

ص:۱۱

و ... هر یک از امامان ما، همه جان در راه حق باختند و شهید راه خدا گشتند و شهادت، فخر آنان بود.

ائمّه شیعه، همه، مرگشان با «شهادت» بوده است.

پس بعد از مرگشان هم زنده‌اند و «حیات مضاعف» دارند.

بنابراین، حضور بر تربت پاکشان و زیارت مرقد مطهّرشان، با «زیارت اهل قبور» متفاوت است و دیداری است زنده‌تر، عینی‌تر، ملموس‌تر.

زیارت ائمّه، چه در حال حیاتشان و چه پس از شهادتشان، یکسان است. این، بیان خود آنان است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«مَنْ زارَنا فی مَماتِنا فَکانّما زارَنا فی حیاتنا» (۱)

آنکه ما را در مرگمان زیارت کند، گویا در حال حیات، ما را دیدار کرده است.

این یکسانی در دو حال، در چیست؟

در اینکه زیارت پس از شهادتشان هم، اجر و پاداش عظیم دارد،

در اینکه می‌فهمند و متوجّه‌اند و پاسخ سلام زائران را می‌دهند،

در اینکه «دیدار»، سازنده و تربیت کننده است، برای زائر،

و اینکه نشانه موضعگیری و جهتِ خط فکری و عملی است،

۱- بحارالأنوار، ج ۹۷ ص ۱۲۴. چاپ بیروت.

ص:۱۲

و تعظیم و اطاعت و پیروی از ائمّه است،

و رمز و سمبل اعلام همبستگی و وفاداری است.

زیارت، تجدید میثاق با امام

حضور در کنار مزار امام و زیارت قبر پیشوایان معصوم، نوعی تجدیـد عهد و پیمان با امام است و نشانه تحکیم میثاقِ «امّت» با «امام» و تقویتِ پیوندِ «ولایت».

پیشوای هشتم، حضرت رضا علیه السلام فرموده است:

برای هر امامی، در گردن و بر عهـده هواداران و پیروانش، عهد و پیمانی است و از جمله نشانه‌های وفای کامل به این پیمان، زیارتِ قبور ائمّه است:

«انّ لِکلّ امام عهداً فی عُنق اولیائه و شیعتِه وَانّ مِن تمام الوَفاء بالعَهدِ و حسنِ الأداءزیارهٔ قبورهم ...». (۱)

بخاطر نقش تربیتی و سازنـدگی و بعـد اجتماعی این زیارتهاست که پاداشـهای عظیمی برای آنها نقل شده است. ازجمله، به فرموده امام صادق علیه السلام:

«هر کس، امامِ «مفترض الطاعه» ای را زیارت کنـد که خداونـد، پیروی از او را واجب ساخته است، و در کنار مرقد او، چهار رکعت نماز بخواند، خداوند برایش، پاداشِ زیارت حج و عمره

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۴۶، حدیث ۲، بحارالأنوار ۹۷ ص ۱۱۶ نقل از عیون اخبار الرضا و کامل الزیارات ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

ص:۱۳

می‌نویسد.» (۱)حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر کس مرا بـا توجّه به دوری منزلگـاه و مزارم زیارت کنـد، در قیامت، در سه جا به نجاتش خواهم شـتافت: برصـراط، در میزان، و هنگام عرضه نامه اعمال. (۲)حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«خداوند، تربت مرا محلّ رفت و آمد شـیعیان و دوستدارانم قرار می‌دهد، هر کس مرا در غربتم زیارت کند، من هم او را در قیامت، زیـارت خـواهم کرد ...» (۳)آنچـه کـه در این دو حـدیث، و احـادیث مکرّر دیگری که دربـاره زیـارت آن حضـرت است به چشـم می‌خورد، تکیه روی غربت و دوری است. از این جهت که زیارت قبر این شهید غریب، مایه احیاء نام اوست، پاداش بیشتری دارد. بخصوص اگر شـرایط خفقـان باری حاکم باشـد که قـدرتهای حاکمه، با انگیزه‌های شـیطانی، درصـددِ خاموش ساختن این نورهای تابان و منزوی ساختن نام و مزار و شخصیّت این ائمّه

۱- من زار اماماً مفترض الطاعهٔ و صلّی عنده اربع رکعاتٍ کتب اللّه له حجهً و عمرهً. وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۲۵۸ حدیث ۲۰ و ۲۵

۲- من زارنی علی بعد داری و مزاری اتیته یوما لقیامهٔ فی ثلاثهٔ مواطن ... وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۴۳۳ حدیث ۲

۳- و یجعل اللّه عزوجل تربتی مختلف شیعتی و اهل محبّتی، فمن زارنی فی غربتی و جبت له زیارتی یوم القیامهٔ. وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۴۳۹ حدیثِ ۲۳ و ۲۴

ص:۱۴

معصوم باشند، شیعه وفادار به خطّ ائمه، انگیزه قویتری در زیارت پیدا می‌کند و بخاطر تبلیغ حق و روشنگری افکار، با حساسیّتی افزونتر به زیارت می‌رود، در نتیجه، پاداشی مضاعف هم می‌یابد.

احادیث متعددی نقل شده است که اگر راهتان دور بود و زیارت رفتن برایتان طاقت فرسا و دشوار بود، بالای بام رفته و روی به مرقد مطهّر یک امام، و به قصد زیارت او، سلام بدهید. (۱)حضور پیروان حق، پیرامون مرقد پاکشان، کانونی از ایمان و جذبه و پیوستگی به وجود می‌آورد و با الهام از اینکه صاحب این قبر، در راه خدا و دین، عاشقی پاکباخته و پیشوایی فداکار بوده است، به زائران هم «دعوت به خیر» و «فاع از حقّ» و «شهادت در راه خدا» را الهام می‌دهد.

آن رقّت قلبی که هنگام زیارت پدید می‌آید، یادآور مظلومیّتهاست.

آن صفای باطنی که کنار قبور اولیاء دین دست می‌دهد، تربیت کننده جانهای مشتاق و مستعدّ است.

آن محبت و صمیمیّتی که برای زائران در «مشاهد» پیش می‌آید، زمینه‌ساز وحدت نظرها و پیوند قلبها بر محور امامت و ولایت و هدایتِ ائمّه است. و مگر به خداوند، جز از این راه، می‌توان نزدیک شد؟

زیارت ائمّه، «وسیله» قرب به پرودگار است.

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۴۰۲ حدیث ۱ تا ۴.

ص:۱۵

مکتب زیارت

بر سر تربتِ ما چون گذری، همّت خواه

که زیارتگه رندانِ جهان خواهد بود

بر زمینی که نشانِ کفِ پای تو بود

سالها سجده صاحبنظران خواهد بود (۱)

*** حسین شناسان تاریخ، با سرزمینِ «طفّ» و با خاک کربلا هم آشنایند. و کربلا، با آشنایان شهادت، حرف می‌زند.

سخن خاک با دل، در قالب لفظ نمی گنجد. پیام «تربت» به گوش حسینیان، بر امواج صوتی سوار نمی‌شود.

راز گویی «خون» با «جان» را، فقط «زائر» می‌فهمد.

درس گرفتن از تربت و «فرات»، در مکتب «زیارت» میسّر است.

زیارتی آگاهانه و از روی بصیرت، زیارتی بر پایه معرفت و محبّت، عشق و شوریدگی، جستجو کردن و یافتن، و .... رفتن و رسیدن، زیارتی که ریشه در «آشنایی» دارد.

زیارتی که مبنای آن، پیوند روح، و ارتباط جان، و اتّصال قلب، و اشتراک هدف، و هم خطّی و همسویی و همسانی، در «جهت» و «فکر» و «، عمل» و «موضع» است.

کشاندن روحها و اندیشه‌ها به تربت خونین شهدا، و ایستادن

۱- حافظ شیرازی.

ص:۱۶

در حضور عظمتهای روحی بی‌نظیر این فداکاران راه دین، به «زائر» هم روحیه و شهامت و درس همّت و ایمان و اراده می‌دهد و هم ارزشهای تجسّم یافته در شهید را به او منتقل می‌سازد.

زائر، شاگرد مکتب زیارت می‌شود و مزار شهید، کلاس آموزش بزرگترین درسهای زندگی.

این، در صورتی که، هم زائر، قلبی آگاه و دلی بینا و شوقی سرشار داشته باشد، و هم آن شهیدانِ اسوه، در جامعه و نزد زائران، شناخته شده باشند و زیارت با «معرفت» همراه باشد.

چنین تأثیرگذاری، نه تنها در بارگاه والای امامان معصوم، بلکه در کنار مرقد و مزار هر عالم پاکدل و عالی مقام، و هر عارفِ وارسته و خداجوی، و هر شهید جان باخته در راه حق، فراهم است.

و اگر نیست باید فراهم گردد.

اینان، الگوها و اسوه‌هایی بوده و هستند که تجلیل از آنان و احیاء آثارشان، الهام بخش جامعه است و فروغ حق طلبی و ایمان و پاکی را در دلها زنده نگه می‌دارد.

این مزارها، باید هر کدام، کلاسی تربیتی و مکتبی آموزنده باشد.

امروز نیز چنین است. حتی ... شهدای مظلوم هویزه هم، از زیر خاک، درس می‌دهند و پیام می‌فرستند. و مفقودالأثرهای جبهه‌های نورانی جهاد مقدّس ما هم، که شهیدان بی مزارند، در همان گمنامی و بی‌مزاری، به نسل امروز، درس و الهام می‌دهند.

قبله دل، کربلاست و این مزارات! کدام کشوری را سزاست که

ص:۱۷

با داشتن چنین کانونهایی، دور از روح اسلام و بیگانه از شور کربلا و جدا از حق مجسّم شده در خط عاشورایی حسین بن علی علیه السلام باشد؟!

در محراب مبارزه، باید رو به قبله کربلا ایستاد. و دریغ که بسیاری راه و جهت را گم کرده‌اند.

به قول صائب تبریزی:

غفلت نگر که پشت به محراب کرده‌ایم

در کشوری که قبله‌نما موج می‌زند

ص:۱۸

ص:۱۹

ص:۲۰

۲. کربلا، قبله عشق

زیارت امام حسین علیه السلام در روایات

برای زیارت هیچ امامی، به اندازه زیارت حسین بن علی علیه السلام در «کربلا» تأکید نشده است.

حتی برای زیارتِ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله هم آنهمه سفارش و دستور نیست.

گاهی در روایات، زیارت «کربلا»، از زیارت «کعبه» هم برتر و بالاتر به حساب آمده است و برای زیارت سیدالشهدا، پاداشی برابر دهها و صدها حج و عمره بیان شده است.

لحن و بیانی که در احادیث مربوط به زیارت سیدالشهدا علیه السلام به کار رفته است، بسیار جدّی و آمیخته به تأکیداتِ فراوان است.

ضرورت زیارت را در هر حال و همواره مطرح می کند،

آن را برای یک شیعه و پیرو امام، در حدّ یک «فریضه» می‌شمارد،

ترک آن را بسیار ناپسند می‌داند و هیچ عذر و بهانه و خوف و خطر را مانع از آن به حساب نمی‌آورد و به رسمیّت نمی‌شناسد.

ص:۲۱

امام صادق علیه السلام در دیدار با یکی از اصحاب برجسته‌اش به نام «ابان بن تغلب»، از وی می‌پرسد: ای ابان: کی به زیارت قبر حسین رفته‌ای؟

ابان- مدّتی است طولانی که به زیارتش نرفته‌ام.

امام- سبحان اللّه! ... تو از بزرگان و رؤسای شیعه هستی و در عین حال، حسین علیه السلام را رها کرده و به زیارتش نمی‌روی؟ ...

(۱)امام باقر علیه السلام از یکی از شیعیان پرسید: فاصله میان شما و حسین علیه السلام چه قدر است؟

- بیست و شش فرسخ (یا: شانزده فرسخ)

- آیا به زیارت قبرش می‌روید؟

- نه!

- چه قدر جفاکارید! ... (۲)زیارت حسین رفتن، یک تکلیف مکتبی برای شیعه او و پیرو مکتب عاشوراست.

بدون پیوند با آن مرقد و مزار، «شیعه بودن» دارای خلل است.

این مطلبی است که خود ائمّه دین فرموده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- کامل الزیارات، ص ۳۳۱، سفینهٔ‌البحار، ج ۱ ص ۵۶۵، بحارالانوار، ج ۹۸ بیروتی ص ۷.

۲- کم بینکم و بین الحسین؟ قلت: ست و عشرون فرسخاً. قال له: او ما تأتونه؟ قلت: لا. قال: ما اجفاکم! ... وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۳۷ و ۳۳۸، حدیث ۱۶ و ۲۰، بحارالأنوار، ج ۹۸ ص ۵).

ص:۲۲

هر کس به زیـارت حسـین علیه السـلام نرود تـا بمیرد، در حالیکه خود را هم شـیعه ما بدانـد، هرگز او شـیعه ما نیست. و اگر از اهل بهشت هم باشد، او مهمانِ بهشتیان است:

«مَن لم یأتِ قبرالحسـین علیه السـلام و هو یَزْعَمُ انّه لنا شـیعَهٌ حتّی یَموتَ، فلیسَ هوَ لنا بشـیعةٍ وانْ کانَ مِن اهلِ الجَنّةِ فهو ضـیفانُ اهلِ الجنّهْ.» (۱)

امام صادق علیه السلام در جای دیگر فرمود:

کسـی که توانایی زیارت حسـین را داشـته باشد ولی زیارت نکند، نسـبت به پیامبر اسـلام و ائمّه، «عاقّ» شده است. (۲)امام باقر علیه السـلام فرموده است: شـیعیان ما را به زیارت قبر حسـین بن علی دسـتور بدهیـد. چرا که زیارتِ او، بر هر مؤمنی که به «امامتِ الهیِ» حسـین علیه السلام، اقرار دارد، فریضه است. (۳)و در سـخنی دیگر فرموده است: شـیعیان ما را دسـتور دهید تا حسین علیه السلام را زیارت کننـد. همانا زیارت او عمر را زیاد، رزق را افزون، و بـدیها را دفع می‌کنـد و زیارت او، بر هر مؤمنی که به امامتِ او از سوی خداوند اعتقاد دارد، واجب است. (۴)حضور در کنار مرقد هر یک از ائمّه، بخصوص مرقد سالار

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۳۶، حدیث ۱۱. بحارالأنوار، ج ۹۸ ص ۴.

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۳۳، حدیث ۲.

۳- مُروا شـیعتنا بزیارهٔ قبرالحسـین بن علی، فانّ اتیانه مفترضٌ علی کلّ مؤمنٍ یقرّ للحسـین بالأمامـهٔ من اللّه. کامل الزیارات، ص ۱۲۱، بحارالأنوار، ج ۹۸ ص ۱، ۳ و ۴).

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۲۱، حدیث ۸ و ص ۳۴۵ حدیث ۱ و ۵.

ص:۲۳

شهیدان، حسین بن علی علیه السلام تکلیف و تعهّد یک مؤمن راستین و شیعه معتقد به «خطّ کربلاییِ» حسین است. در مورد الهام گرفتنها از «کربلا» در آینده، سخن خواهیم گفت.

«ابن بُکیر»، به امام صادق علیه السلام عرض می کند:

قلبم، مرا به زیارت قبر پدرت سیدالشهدا می کشد (دلم هوای کربلا ـ می کند) و هنگامی که از خانه و دیار خود، به قصد زیارت بیرون می‌روم، دلم همواره خائف و هراسان و ترسان است، تا از زیارت، برگردم. و این به خاطر ترس از حکومت و جاسوسان گزارشگر و مأموران نگهبانِ اوست.

امام، در پاسخ او می گوید:

«ای ابن بُکیر! آیا نمی‌خواهی و دوست نداری که خداوند، در راه ما، تو را ترسان ببیند؟ آیا نمی‌دانی هر کس که به خاطر خوف ما و همراه با ترس ما ترسان شود، خداوند او را در سایه عرشِ خویش قرار می‌دهد؟ و با حسین علیه السلام هم سخن خواهد شد و در روز قیامت، که روز ترس و گرفتاری بزرگ است، خداوند، او را ایمن خواهد ساخت و قلبش آرام خواهد بود؟! ...» (۱) «محمد بن مسلم»- که از اصحاب بزرگ امام باقر و امام صادق علیه السلام است می گوید:

امام صادق علیه السلام از من پرسید که: آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام

۱- بحارالأنوار، ج ۹۸ ص ۱۱، کامل الزیارات، ص ۱۲۶، وسائل‌الشیعه، ج ۱ ص ۳۵۶.

ص:۲۴

می‌روی؟

گفتم: آری، همراه با ترس و هراس و دلهره.

فرمود: هر چه این مسأله دشوارتر و پرمخاطره‌تر باشد، پاداش زیارت هم به اندازه آن هراس است. هر کس در راه زیارت حسین، به هراس بیفتد، خداوند، در روز قیامت، که همه مردم، در پیشگاه پروردگار جهان حضور می‌یابند، او را ایمن از ترس و وحشت می‌کند.» (۱)با اینکه در سفرها، باید جانب ایمنی و آسایش را در نظر داشت و مسافرتهای آمیخته به رنج و گرفتاری چندان خوشایند و مطلوب نیست، امّا در راه زیارت قبر حسین علیه السلام، همین امر نامطلوب، مطلوب است و خوف در دنیا، مایه ایمنی در آخرت است، و گرفتاری و رنج در این راه، سبب نجات و آسودگی قیامت است!

در حدیثی طولانی، در ضمن سؤالاتی که مردی از امام صادق علیه السلام درباره زیارت حسین علیه السلام می‌کند، می‌پرسد:

- پاداش کسی که هنگام زیارت آن حضرت، دچار ستم سلطانی شود و او را در آنجا بکشد، چیست؟

- با اولین قطره خونش، همه گناهانش بخشوده می‌گردد ...

- پاداش کسی که در راه زیارت رفتن، به زندان بیفتد، چیست؟

- در مقابل هر روزی که زندانی شود و اندوهگین گردد، در

۱- ماکان من هذا اشدّ، فالثواب فیه علی قدر الخوف، و من خافَ فی اتیانه آمنَ اللّهُ روعتَه یوم یقوم الناس لربّ العالمین ...» وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۵۷ حدیث ۴، بحارالأنوار، ۹۸ ص ۱۱، کامل‌الزیارات، ص ۱۲۷)

ص:۲۵

قیامت برای او، یک شادی است.

- اگر در راه زیارت او، پس از حبس، کتک بخورد، چه پاداشی دارد؟

- برای هر ضربه‌ای، یک حوری بهشتی، و در برابر هر دردی و رنجی که بر جسمش وارد شود، یک «حسنه» برای اوست.» (۱)آری ... برای رسیدن به کربلا، باید اراده‌ای آهنین، قلبی شجاع، عشقی سوزان داشت، و در این سفر، باید رهتوشه‌ای از صبر و یقین، پاپوشی از «توکّل»، سلاحی از «ایمان» و مَرکبی از «جان» داشت، تا به منزل رسید. چرا که راه کربلا، از «صحرای عشق» و «میدانِ فداکاری» و پیچ و خمِ خوف و خطر می‌گذرد.

آنکس که عاشق و دلباخته باشد، نه تنها از خطر نمی‌هراسد، که به استقبال آن می‌شتابد. نه تنها از رنج و گرفتاری در این راه، خسته نمی‌شود و آزرده نمی‌گردد، بلکه از این رنج، لذّت هم می‌برد.

امام صادق، برنامه سالانه تعیین کرده و فرموده است:

«ایتوا قبرَ الحسین علیه السلام کُلَّ سَنةٍ مرّةً» (۲)

سالی یکبار به زیارت مرقد سیدالشهدا بروید.

امام صادق علیه السلام از «سُدیر» پرسید:

- آیا هر روز، حسین را زیارت می‌کنید؟

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲۴.

۲- بحارالانوار بیروتی ج ۹۸ ص ۱۳.

ص:۲۶

- خیر!

- چقدر جفا کارید! آیا هر جمعه زیارت می کنید؟

- خیر.

- هر ماه چطور؟

- خیر.

- هر سال چطور؟

- گاهی چرا.

آنگاه فرمود:

- ای سدیر! چقدر نسبت به حسین جفا کارید! ای سدیر، با توجّه به اینکه هزاران فرشته غبار آلود و گریان، هر روز، حسین را زیارت می کنند و خسته نمی‌شوند، چرا تو هر جمعه (هر هفته) پنج بار، یا هر روز یک بار، زیارت نمی کنی؟

گفتم: فدایت شوم، میان ما و او فرسنگها فاصله است.

فرمود: بر پشتِ بام برو، و بگو:

«السلام علیک یا ابا عبداللّه، السلام علیک و رحمهٔ اللّه و برکاته».

برای تو زیارت محسوب می‌شود و پاداش حج و عمره می‌یابی. (۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۸۵ حدیث ۲، بحارالأنوار، ۹۸ ص ۶.

ص:۲۷

پاداشهای عظیم

آنچه در زیـارت حسـین بن علی علیه السـلام بسـیار چشـمگیر است، ثوابهـای کلاـن و پاداشـهای عظیم و محیّرالعقـولی است که در روایات ائمّه، برای آن بیان شده است.

امام صادق علیه السـلام در روایتی، برای زیارت حسین بن علی، ثوابی همچون پاداشِ نبرد در رکاب پیامبر و امام عادل بیان می کند. (۱)در جای دیگر، پاداشـی همچون اجر شـهیدان «بدر» را نوید می‌دهد. (۲)و در احادیث بسـیاری، ثواب حـج و عمره مکرّر را برای آن بر می‌شـمارد. و در سـخنی، امام صادق علیه السلام برای کسی که به زیارت حسین برود، با این خصوصیّت که نسبت به حقِّ آن حضـرت، معرفت و شـناخت داشته باشد «عارفاً بحقّه» پاداش آزاد کردن هزار برده، و آماده کردن هزار اسب برای مجاهدان راه خدا را بشارت داده است. (۳)و با تعبیرات دیگر، پاداشهایی کمتر و بیشتر نقل شده است. راز آن چیست؟

می‌دانیم که هر عمل، با توجّه به اینکه در چه زمانی، در چه مکانی، و در چه شـرایطی و از سوی چه کسی و با چه انگیزه و هدفی و با چه میزان، رشد و آگاهی و بصیرت، انجام بگیرد،

۱- ثواب الأعمال، ص ۸۱.

۲- کامل الزیارات، ص ۱۸۳.

۳- همان، ص ۱۶۴.

ص:۲۸

ارزشهای متفاوت و تأثیراتی مختلف پیدا می کند.

زیارت کربلا، همیشه آزاد نبوده، بلکه همراه با گرفتاریها و محدودیتهایی بوده است که موجب دشواری زیارت می گشته است.

ولی ائمّه، برای همین شرایط هم، تکلیف را ساقط ندانسته و به زیارت حسین علیه السلام دستور می‌دادند.

«معاویهٔ بن وهب» می گوید: وارد منزل حضرت صادق علیه السلام شدم. در نماز خانه منزلش، به نماز ایستاده بود، صبر کردم تا نمازش تمام شد. دیدم پس از نماز، دست به دعا برداشت و برای زائران قبر حسین بن علی دعا کرد، آنانکه با انفاق مال و تلاش بدنی به زیارت می‌روند، برای پیوند با ائمّه و شاد کردن رسول‌خدا و پاسخگویی به فرمان امامان و خشمگین ساختن دشمنان و راضی کردن خداوند. و چنین دعا کرد:

خدایا، از آنان راضی باش، و خود و خانواده‌شان را، شب و روز، نگهدار، و همراهی‌شان کن و از شرّ هر جبّار سرکش و ستمگر، و از گزند شیاطین نهان و آشکار در امانشان بدار و نیازهایشان را برآور ... خدا یا به آنان، بخاطر اینکه از وطن، دور ماندند و ما را بر فرزندان و بستگان خود برگزیدند، بهترین پاداشها را عطا کن.

خدایا! دشمنان ما، این زائران را به خاطر سفر، ملامت کردند ولی این سرزنشها، هرگز پیروان ما را از این زیارت، مانع نگشت. آمدند تا با مخالفان ما مخالفت کرده باشند!

خدایا! آن چهره‌ها را که آفتاب، در این راه تغییر داد، رحمت کن، آن صورتهائی را که بر تربتِ حسین، قرار گرفت، مورد لطف

ص:۲۹

قرار بده، آن چشمهایی را که در راه ما اشک ریخت، آن دلهایی که برای ما و تشنگی ما سوخت، آن ناله‌هایی که برای ما سرداده شد، رحمت کن.

خدایا! من آن بدنها و جانها را تا قیامت، تا هنگام ورود به کوثر در آن روز تشنگی بزرگ، به تو امانت می‌سپارم ...

امام، همچنان دعا می‌خواند و سجده می کرد.

پس از فراغت از نماز، گفتم: این دعاهایی را که از شما شنیدم، اگر در حق کسی بود که خدا را نمی‌شناخت، می‌پنداشتم که هرگز به آتش دوزخ نخواهد سوخت، به خدا قسم، (با این دعاهای شما) آرزو کردم که ای کاش به حج نرفته بودم و حسین را زیارت می کردم.

امام فرمود: تو به او بسیار نزدیکی. پس چه چیز مانع از آن می‌شود که به زیارتش بروی؟ ای معاویهٔ بن وهب! مبادا که این کار را ترک کنی؟

گفتم: نمی‌پنداشتم که کار، به این ارزش و عظمت می‌رسد. (۱)در سخنی دیگر، پیامبر اسلام، خطاب به حسین، هنگامی که جای شمشیر را بر پیکر او می‌بوسید، فرمود:

تو و پدرت و برادرت، شهید خواهید شد.

حسین، می‌پرسد: از امّت تو، چه کسانی ما را زیارت خواهند کرد؟

۱- کامل‌الزیارات، ص ۱۱۶، بحارالأنوار، ج ص ۸ و ۵۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۲۰.

ص:۳۰

پیامبر فرمود: مرا، و پدر و برادرت و خودت را، جز کسانی از امّت راستینِ من، زیارت نمی‌کند.» (۱)در حدیثی هم، زیارت ائمّه، در ردیف جهاد با دشمنان به حساب آمده است. (۲)زیارت حسین، برای تهیدستان، به جای زیارت حج محسوب می‌شود و خداوند، پاداش حج را به آنان می‌دهد. (۳)در مورد زیارتِ شائقانه و عاشقانه که از روی محبت و شیفتگی انجام گیرد، نیز، احادیثی نقل شده است که به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

امام صادق علیه السلام فرمود:

روز قیامت، یک منادی ندا می‌دهد: «زائران حسین کجایند؟»

جمعی برمی‌خیزند.

به آنان گفته می‌شود: در زیارت حسین، چه می‌خواستید و چه اراده کردید؟

می‌گویند: زیارت ما، بخاطر محبّت به پیامبر و علی و فاطمه بود.

به آنان گفته می‌شود: اینک، این محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین! پس به آنان بپیوندید. شما در درجات آنان هستید. به پرچم پیامبر ملحق شوید.

آنگاه، آنان، در سایه‌سار لوای خاصّی که در دست علی بن ابی طالب

۱- بحارالأنوار، ج ۹۷ ص ۱۱۹، کامل‌الزیارات، ص ۷۰.

۲- بحارالأنوار، ج ۹۷ ص ۱۲۴.

۳- وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۶۰.

ص:۳۱

است قرار می‌گیرند تا وارد بهشت گردند. (۱)در زیارت کربلا، چه پاداشی می‌تواند بزرگتر از «بهشت» باشد؟

و چه انگیزه‌ای قوی‌تر از «مرضیّ حق» بودن، و خشنودی رسول‌خدا را جذب کردن؟

و چه نتیجه‌ای بالاتر از پیوند با اهل بیت، در دنیا و آخرت؟

شیعیان آن حضرت، در هر مناسبت و مجلس و محفلی- حتی مراسم شادی و جشن هم- از حسین یاد می‌کنند و یاد او را نمکِ هر مجلس می‌دانند، ائمه هم نسبت به زیارت او- از دور یا نزدیک- اینگونه اصرار و تأکید داشته‌اند.

در روایات مربوط به زیارت هم، در هر فرصت و مناسبتی، در تمام ایّام و فصول سال، در همه حالات سفر و حضر، غم و شادی، اعیاد و وفیات، شبهای قدر، مبعث، فطر، نیمه شعبان، غدیر، عاشورا، و ... دستور به زیارت حسین بن علی علیه السلام داده‌اند. و بیش از همه ائمه و حتی رسول‌خدا، به زیارت سیدالشهدا تأکید شده است.

اینها برای چیست؟ می‌توان گفت برای این است که، عاشورای حسین و حادثه کربلا، «سمبل» است. همچنانکه مخالفت و دشمنی دشمنان هم، بیش او همه، با نام و یاد و مزار مظلوم کربلا بوده است چرا که کربلا در نظرشان سمبل مقاومت بوده است.

البته باید به تاریخ نگاه کرد، تا هم عمق تأثیر عاشورا را در سرنوشت اسلام و مسلمین دریافت، و هم میزانِ خصومت

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۸۷.

ص:۳۲

دشمنان را با این «مزار» و «تربت»، شناخت.

کربلا، از یک سو، سـمبل مظلومیّت آن پیشوایان عدل بود، و از سویی، مظهر دفاعِ بزرگ آل علی و عترت پیامبر، از اسـلام و قرآن، حتی به قیمت جانهای عزیز و گرانقدر و قتل‌عامهای شگفت و هولناک.

روی آوردن به مزار سیدالشـهدا، در واقع تکرار و یادآوری همه روزه و همواره حق و مظلومیّت و تکلیف و تعهّـد بود، تا دلها به آن جهت و آن سو، تمایـل پیـدا کنـد و امّت اسـلام، «کربلا-یی» شود و فکر و ذکر و نشست و برخاست و آغاز و انجامِ شـیعه، همواره «حسینی» گردد.

خداونـد اگر برای زیارت کربلای حسـین، پاداش هزار حج و عمره می‌دهد، چون حج هم به برکت عاشورا باقی مانده است. حج را هم حسـین زنده کرد. حیات اسـلام در سایه خون پاکِ شهیدان کربلا بود. اگر نامی و سخنی از پیامبر و کعبه و قبله و وحی و دین و قرآن مانده است، به برکت وجود حسین و خون و شهادتِ اوست.

اسلام، مدیون سیدالشهدا است. از اینجاست که می گوییم:

کربلا، همه چیز ماست، چون اساس دین را حفظ کرد.

آل امیّه، اسلام را به بازیچه گرفته بودند و خلافت اسلام را همچون توپی میان خود دست به دست می گرداندند.

حرکتِ عـاشورا، پیش از آنکه یک نهضتِ شـیعی و در جهت احیای حق آل محمّـد باشـد، یک حرکت اسـلامی و برای نجاتِ دینِ خدا بود، که در آستانه زوال و نیستی قرار داشت.

ص:۳۳

پس کربلا، تنها مربوط به شیعیان نیست، بلکه قبله‌گاه همه مسلمین است، چرا که فسقِ علنی یزید، و بدعتها و تحریفها و ستمها و اسلام‌زدایی‌های بنی‌امیّه، از نظر اهل سنّت هم مطرود و محکوم است و ایستادن در مقابل آن رجعتِ فاحش، یک عمل ارزشمند! ... آنهمه تأکید، برای آن است که حسین، اسلام را زنده کرد و خون او، بقاء دین را بیمه نمود. و ... پیامبر، در وجودِ حسین، تداوم یافت.

چون کربلای حسین، مظهر و سمبل و اسوه است، مزار او نیز چنین است و زیارت قبرش هم، بیش از همه مورد سفارش پیشوایان دین است.

تمثیلِ «کرب» و «بلا» در زیارت کربلا

عاشورا، روز ناگوار و دردناکی بود.

و کربلا، صحنه دلخراش و جانسوز ...

آنچه بود، گرسنگی بود و تشنگی، غربت و مظلومیّت، شهادت و خون، اسارت و زخم زبان.

و حسین بن علی علیه السلام شهید آن روز و این صحنه است. بر مظلومیّت او، نه تنها هل زمین، بلکه اهل آسمان و فرشتگان هم می‌گریند. چرا که «کربلا»، در تاریخ بی‌نظیر است.

در روایات است که پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام، در

ص:۳۴

بیت‌المقدس، زیر هر سنگریزه ای خون تازه بود، آسمان و زمین بر حسین گریست، آسمان، سه روز خون بارید، از زمین خون جوشید و ... (۱)زائر حسین علیه السلام که به زیارت مرقد آن امام مظلوم می‌رود، باید تمثیلی از شدائد و رنجها و سوز و گدازها و خوف و عطشها را در خویش، پدید آورد.

کربلایش، کرب و بلا باشد. سفری همچون سفر حسین و اهل بیتش در کربلا.

در سفر کربلا، باید همسانِ فرشتگان بود، مهموم و اندوهناک، دلسوخته و غبار آلود، پریشان خاطر و غمین.

این نیز، توصیه ائمه علیهم السلام است. با اینکه در زیارت قبور ائمّه دیگر، سفارش به نظافت، پاکی، جامه‌های نیکو، و ... شده است، در مورد زیارت حسین بن علی علیه السلام، هر چه رنج و گرسنگی و تشنگی باشد، بهتر است، محزون و ژولیده و غبار آلود باید زیارت کرد، تا یاد آن رنجها و مصیبتها که بر اهل بیت حسین علیه السلام روا شد، به یادها بیاید و زنده شود.

امام صادق فرموده است: حسین بن علی را در حالِ اندوه و حزن و رنج و خاک آلوده و پژمرده و گرسنه و تشنه زیارت کن:

«اذا ارَدْتَ الحسین فَزُره و انتَ حزینٌ مکروبٌ شُعثاً غُبراً

۱- همان ص ۲۰۱ به بعد، احادیث مکرّر.

ص:۳۵

جائعاً عَطشاناً.» (۱)

داشتن چنین حالتی در زیارت، ترسیم حوادث روز عاشوراست و اینگونه به دیدار رفتن، نشانه آن شیفتگی قلبی و دلدادگی فراوان است، از این رو این غبار، خود، طراوت و پاکی است و این آشفتگی و افسردگی، نشاط روح عاشق است.

از شیشه، غبار غم نمی‌باید شست

وز دل، رقمِ «الم» نمی‌باید شست

پایی که به راه عشق شد خاک آلود

با آب حیات هم نمی‌باید شست (۲)

حسین، عزیز همه است. در سوگ این عزیز، و در زیارت خاک آن شهید، زائر باید خود را داغدیده و عزادار و غمگین بداند و بنمایاند. سفر کربلا، سفر تفریح و تفرّج نیست. زیارت حسین، اردوی تفریحی و پیک‌نیک نیست. از این رو، گاهی امامان می‌دیدند که گروههای زائر، همراه خود، وسایل پخت و پز و کباب و بزغاله و حلوا و فرنی و سفره‌های رنگین می‌برند، بر می‌آشفتند و اعتراض می‌کردند که: آیا شما سر خاک پدرتان هم اینگونه می‌روید؟!

وقتی به امام صادق خبر می‌رسد که جماعتی از زوّار حسین، زاد راه و رهتوشه‌های خوب و معطّر بر می‌دارند، می‌فرماید:

۱- بحارالأنوار، ج ۹۸ ص ۱۴۰ و وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۴۱۴ حدیث ۲.

۲- مشفقی دهلوی.

ص:۳۶

اگر اینان، قبر پدران، یا مادران یا دوستان خویش را زیارت کنند، هرگز چنین نمی‌کنند:

«لَوْ اتیتُم قُبورَ آبائکم وَ امّهاتِکم لم تفعلوا ذلک»

راوی می‌پرسد: پس چه بخوریم؟ حضرت پاسخ می‌دهد: نان و شیر.

بدینگونه است که سمبل مظلومیت اهل بیت را می‌توان حفظ کرد و کربلا ـ را همواره زنده و سازنده نگهداشت، حتی با تحمّل هزینه‌ها و خرجها و شداید و رنجها. خداوند هم تضمین کرده است که آنچه در این راه، خرج شود جبران کند.

در زیارت مرقد آن امام مظلوم، باید به آن جلوه‌های تابناک عظمت و معنویت و حماسه و فداکاری توجّه داشت و به «حقِ» او باید عارف بود.

باید دانست که سیدالشهدا و یارانش، که بودند؟ چه کردند؟ چرا شهید شدند و ما باید چه کنیم؟ توجّه به این جهات، شاید یکی از معانیِ «عارفاً بحقّه» باشد که در دستورهای ائمه در مورد زیارت، مطرح شده است.

مرحوم نراقی، در توجّه دادنِ به شهید کربلا و مدفونِ در آن تربت والا، می گوید:

«... در زیارت کربلا ـ به یادآور، که فرزند رسول‌خدا، در این سرزمین به شهادت رسیده و امام حسین و اولادش و نزدیکان و یارانش در همینجا شهید شده‌اند و خانواده‌اش به اسارت درآمده‌اند. اندوه را بر قلبت تجدید کن و به کربلا، با چهره‌ای ژولیده و غبارآلود، با دلی

ص:۳۷

شکسته و قلبی محزون داخل شو، در دل، حرمت و شرافت این سرزمین را حاضر کن، که این، سرزمینی است که در تربتش شفاست، و دعا در آنجا ردّ نمی‌شود، و خداوند، آنجا را در قیامت، از والاترین بقعه‌های بهشتی قرار می‌دهد. با آرامش و وقار، وارد حرم که شدی، و چشمت بر ضریح منوّر آن حضرت و دیگر شهدایی که در رکابش به شهادت رسیدند و در جوارش آرمیده‌اند افتاد، آن اشخاص را در نظرت مجسّم کن، یکایک آن حوادث و وقایع را از نظر بگذران و در پیش چشم خود مجسّم ساز که: حسین در کربلا ایستاده است، یارانش، یک به یک می‌آیند و پس از سلام بر او، اجازه جهاد و میدان رفتن می‌طلبند، آن حضرت اجازه می‌دهد. به قلب دشمن حمله می‌کنند و در درگیری به شهادت می‌رسند، و در واپسین دم، حسین را صدا می‌زنند، امام هم بسرعت، خود را بر بالین آنان می‌رساند ...» (۱)

شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

کربلاـ سرزمینی است که نشانه‌های آن حماسه جاوید و حق مجسّم را در خود دارد. از این رو، مقدّس و مبارک و مؤثّر و مربّی است.

قداست خاک کربلا، بخاطر خون حسین است، که حسین،

۱- جامع السعادات، محمدمهدی نراقی، ج ۳ ص ۴۰۳.

ص:۳۸

خود، خون خداست و پسرِ خون خداست (یا ثارَاللَّه و ابنَ ثاره) شگفت نیست اگر خون، به خاک، اعتبار بخشد.

عجب نیست اگر شهادت، به زمین و در و دیوار، آبرو و ارزش بدهد.

«کربلا»، در بردارنده حسین شهید است، حسینی که فدای اسلام و کشته راه دین گردید.

آیا تربت چنین شهیدی، شایسته تجلیل نیست؟

برخاک مزار چنین آزاده‌ای بایـد بوسه زد و تربت اقـدس و اطهرش را بایـد توتیای چشم کرد و مُهر نماز نمود، چرا که این عظمت، بخاطر شهادت است.

«شهادت، خاک را بوییدنی کرد»

«شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد»

برای الهام از مکتب خونین کربلا و درسهای بلند و والای عاشورا، تربت کربلا را باید هنگام نماز، که تقرب به خداست، زیر پیشانی گذاشت، و در سجّاده، عطر شهادت را از آن تربت، استشمام کرد.

و این، سفارش امامان ماست.

خاک کربلا، مهر نماز می‌شود و به سجده بر آن توصیه می‌گردد.

ص:۳۹

الهام از پیوند «خاک» و «خون»

«کربلا» به عنوانِ تجسّم یک فرهنگ انقلابی و پرشور و پرخاشگر علیه سلطه‌های ستم مطرح بود و قبر حسین بن علی علیه السلام و تربتِ خونینِ این شهید بزرگ و یارانش، کانون الهام، و مکتب آزادی بخش و حرکت آفرین.

در فرهنگ شیعه و درباور حسینیان تاریخ و آشنایان با اهل بیت، کلمه «تربت»، بار محتوایی غنی و تاریخی داشته است. چه به صورتِ مهر نماز، یا خاکِ تیمّم، یا تسبیح سجّاده، یا خاک شفابخش و متبرّک.

امامان، تلاش می‌کردند که شیعه را به فرهنگ شهادت، سوق دهند. این تشویق، در سایه روی آوردن به نمودها و سمبلها و مظاهری انجام می‌گرفت که یادی از آن حماسه را دربر داشته باشد و تداعی کننده آن حماسه‌ها و خونها و شهادتها باشد. حتی به صورتِ قرار دادنِ تربت کربلا در محلّ سجود، تا تعظیم به آرمان والای شهیدان کربلا باشد، و قرار دادن تربت، زیر بینی، هنگام سجده، تا بوی خون شهدای کربلا، جان را طراوت بخشد. چرا که:

«از خاک شهید، بوی خون می‌آید».

امام صادق علیه السلام:

«السجودُ عَلی تربهٔ الحسین علیه السلام یَخرِقُ الحُجُبَ السّبع». (۱)

سجده بر تربت حسین، حجابهای هفتگانه را کنار می‌زند.

۱- بحارالأنوار چاپ بیروت ج ۸۲ ص ۱۵۳ و ۳۳۴.

ص:۴۰

حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام آن تسبیحاتِ مخصوص را، با تسبیحی می گفت که از یک نخ مفتول از پشم درست شده بود و به تعداد تکبیرات، «گِره» داشت. وقتی که «حمزه سیّدالشـهدا» به شهادت رسید، از خاك قبر او، تسبیح ساخت. از آن پس، مردم هم به تبعیّت از او چنان کردند. تا اینکه حسین علیه السلام به شهادت رسید.

مردم، بخاطر فضـیلت و مزیّتِ افزونتر تربتِ امام حسـین، از تربت قبر آن شـهید، تسبیـح ساختند. (۱)بالاتر از این، سـفارش ائمّه است که: کـام فرزنـدان خود را هنگـام ولادت، با تربت قبر حسـین بن علی علیه السـلام برداریـد. به این تعبیر، روایات متعـدّدی نقل شـده است. از جمله سخن امام صادق علیه السلام است که:

«حَنِّکُوا اولادَکم بتربةِ الحسین، فَانّها امانٌ» (۲)

نه تنهـا تربت شـهید، بلکه هر چیزی که از شـهید، یادگـار مانـده و نشـانی از اوست و کوچکترین پیونـدی بـا یک شـهید دارد، برای وارثان خط شهادت و شاگردانِ این مکتب، الهام بخش، عزیز، مقدّس، متبرّك، ارزشمند و خاطره‌آمیز است.

۱- بحارالأنوار، ج ۸۲ ص ۳۳۳ حدیث ۱۶ و صفحه ۳۴۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۴۱۰ حدیث ۸.

ص:۴۱

فرات، آب حیات

گاهی «جغرافی»، گویای یک «تاریخ» است.

گاهی قطعه‌ای زمین، حامل یک «فرهنگ» است.

گاهی نهر آبی، دیوار دیاری، ستون مسجدی، بقایای شهری، ردّ پایی، نقش دیواری و ... در بردارنده یک دنیا خاطرات تاریخی تلخ و شیرین است، رواقِ تاریخ و آیینه حوادث است.

از آنها باید الهام گرفت و با تأکید بر آنها، تاریخ را به یاد آورد.

«فرات»، از اینگونه نهرهاست و آب فرات، در قاموس فرهنگ شیعه، بار معنوی و محتوای فرهنگی دارد و راز دار بزرگ و مقدّسی است که امواجش، حماسه کربلا و آن تشنگیها، ایثارها، حماسه‌ها، قهرمانیها و ایمانها را به یادها می‌آورد.

آب «فرات» و خاک «کربلا»، هر دو یادآور عاشورایند.

و هر دو، در الهام بخشی، مؤثّر و کارساز،

و هر دو، مورد تشویق و ترغیب اهل بیت و ائمّه، و هر دو، مقدّس و مبارک و عزیز.

در حدیثی، «رود فرات» و «رود نیل»، رودهای مؤمن به حساب آمده است:

«نهرانِ مؤمنان و نهران کافران، فالمؤمنان:

الفرات و نیل مصر ...» (۱)

و در حدیثی، فرات، نهری بهشتی به حساب آمده است:

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۷ ص ۲۱۵.

ص:۴۲

«اربعهٔ انهارٍ من الجنّهٔ: الفرات ...» (۱)

غسل کردن از آب فرات، برای زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام یا غیر آن، بسیار فضیلت دارد.

و چه پاداشهای عظیم، بیان شده است برای زائران قبر حسین بن علی علیه السلام که در فرات، وضو بگیرند و غسل کنند و باوقار و آرامش، به زیارت آن حضرت شرفیاب شوند. (۲)همچنین، برداشتن کام نوزاد با آب فرات، و چشاندن آب مقدس این نهر بهشتی به کودکانی که بناست با محبت و ولایت خاندان وحی و اهل بیت پیامبر بزرگ شوند و «تربیتِ عاشورایی» یابند، امری است که دستور اکید ائمّه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما اظُنّ احداً یُحَنِّکُ بماء الفراتِ الّا احَبَّنا اهلَ البیتْ» (۳)

و یا به این تعبیر که:

«من شَرِب مِن ماء الفراتِ و حَنَّک به فانّه یُحِبُّنا اهلَ البیت» (۴)

یعنی: هر کس از آب فرات بنوشد. یا کام خود را با آن برگیرد، حتماً دوستدار ما اهل بیت خواهد بود.

ایجاد پیوند با کربلا و اهل بیت با آب فرات، از آغاز حیات

۱- همان، ج ۱۷ ص ۲۱۵.

۲- همان، ج ۱۰ ص ۳۷۷ احادیثِ: ۱، ۳، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰.

۳- همان، ص ۳۱۴ حدیث ۲.

۴- همان، حدیث ۷ و ۹.

ص:۴۳

شروع می‌شود و فرات، آبِ حیاتِ جانهای مستعدّ می گردد و در «خطّ» صحیح می کشاند و هدایت می کند.

تربتِ الهام بخش سیّدالشهدا علیه السلام

الهام بخشی تربت شهداء، و حرکت آفرینی مزار حسین بن علی علیه السلام، تنها در شرایط آباد بودن مرقد، و داشتنِ صحن و سرا و قبه و بارگاه نبود. از همان آغاز، آغاز شد. حتّی از همان عصر عاشورا.

در همـان روزهـای نخست پس از شـهادت، که نه قبری بود و نه ضـریحی و نه نشانی، شـهادتگاه سیدالشـهدا قبله دلها شـد و کانون شورانگیزترین عشقهای پاك .... و عاشورا و کربلا، کلاس خود را دایر کرد.

جاذبه معنوی آن تربت خونین، از جای دیگر بود.

مگر کسی می‌تواند به حق و انسانیت و آزادگی معتقد باشد و در ستایش شهدای کربلا زبان نگشاید؟

مگر می‌شود، انسانی ضدّ ظلم و طرفدار مظلوم باشد و بر مظلومیّت کشـتگان آن دشت خونین اشـگی نریزد؟ آهی سـر ندهد، ناله‌ای نکند، مرثیه‌ای نخواند، شعری نسراید؟!

کوفیـانی که در حمـایت از مسـلم بن عقیـل و حسـین بن علی علیه السـلام کوتاهی و سـستی نشان داده بودنـد، پس از شـهادتِ امام حسین علیه السلام در کربلا خود را مقصّر و گناهکار می‌دانستند و توبه خویش را تنها

ص:۴۴

با یک قیام مسلّحانه و انتقام خون شهیدان از امویان قابل قبول می‌دانستند. اینان که توبه‌کنندگان بودند، حرکتشان به نام «قیام توابین» معروف است.

در نهضت توابین کربلا، پس از تشکیل هسته‌های اصلی قیام و آماده شدن شرایط برای شروع انقلاب، وقتی در سال ۶۵ هجری قیام خود را بر ضدّ حکومت اموی اعلان می‌کنند، تصمیم می‌گیرند به زیارت قبر حسین علیه السلام بروند تا توبه خود را به درگاه پروردگار، نزد مرقد او اعلان کنند.

به نقل تواریخ، دسته‌های توّابین به طرف کربلا رهسپار شدند.

وقتی به کربلا رسیدند، همه یکصدا فریاد کشیدند: «یا حسین!» ...

و گریه و زاری کردند و به درگاه خداوند، توبه و تضرّع نمودند تا خداوند، گناهانشان را ببخشد، آنان در برابر بارگاه امام حسین علیه السلام گفتند:

خدایا رحمت فرست بر حسین، شهید فرزند شهید، هدایت یافته پسر هدایت یافته، صدّیق فرزند صدّیق.

خدایا! ... تو را شاهد می‌گیریم که بر دین و راه آنان هستیم، دشمن قاتلانشان و هوادار و دوستدار دوستانشان هستیم.

خدایا! ... ما فرزند دختر پیامبرت را خوار کردیم. گذشته ما را ببخش و توبه ما را بپذیر و حسین علیه السلام و اصحاب شهید و صدیق او را رحمت فرست. (۱)

۱- حیاة الامام الحسین بن علی، باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۵۲.

ص:۴۵

و چنان بر قبر شریف آن حضرت ازدحام نمودند که بیش از ازدحام حاجیان بر «حجرالاسود» بود.

«سلیمان بن صرد»، رئیس توابین، در ربیع‌الثانی سال ۶۵ هجری، اصحاب خود را جمع کرد و به «نُخیله» رفتند و در آنجا اردو زدند. پس از سه روز که آنجا بودند و به سازماندهی و تکمیل نیروهای خود مشغول بودند، به کرانه فرات رفتند. سپس بر تربت حسین شهید در کربلا حاضر شدند. وقتی به محلّ قبر رسیدند، یکصدا صیحه‌ای زدند و بشدّت گریستند. گریه‌ای که پیرامون قبر حسین بن علی نظیرش دیده نشده است.

از آن پس بود که فریادِ «یا لثارات الحسینِ» (۱)توابین زمین را در زیر پای بنی‌امیّه می‌لرزاند. کوفه شاهد رفت و آمدهای مسلّحانه آنان به سوی قبر حسین علیه السلام بود. هنگامی که قبر آن حضرت را ترک می‌کردند، پشیمانی و حماسه‌شان افزایش می‌یافت، موجی بودند سرازیر، بر ضدّ بنی‌امیّه، و آرزویشان هم کشته شدن در راه خونخواهی حسین علیه السلام بود ... (۲)الهام بخشی «کربلا» را برای مبارزان، از سختیگریهای پس از قیام نسبت به زیارت می‌توان فهمید، که از سوی سلطه جابران اعمال می‌شد. پس از خروج و قیام زید بن علی بن الحسین در

۱- شعار توابین انقلابی در دعوت به انقلاب، تقریباً به مفهومِ: «پیش به سوی‌انتقام خون حسین!» است.

۲- تاریخ النیاحه علی الأمام الشهید الحسین بن علی، سید صالِح الشهرستانی، ج ۱، ص ۱۳۴- ۱۳۸.

ص:۴۶

کوفه و شهادتش در سال ۱۲۱، منع و مراقبت و کنترل زیارت حسین علیه السلام در کربلا- زیادتر شد و هشام بن عبدالملک، مأمورانی را برای کنترل گماشته بود. (۱)نگهبانی از چنین مرقدی، حفاظت از سرچشمه الهام است. و نصب نشانه برای گم نشدن قبر، دلیل پای‌بندی به این کانون امیدبخش است.

شیعیان، از همان آغاز، همتی بلند و تلاشی چشمگیر داشتند تا مرکزیّت کربلا را حفظ کنند.

... آنانکه حسین علیه السلام را به خاک سپردند، بر سر قبر او نشانه‌ها و علائمی برپا داشتند تا آثار آن از بین نرود. در عهد بنی‌امیّه، برای قبر حسین، نگهبانانی گماشته بودند تا از رسیدن زائران به قبر مطهّر ممانعت به عمل آورند.

کربلا، پایگاه انقلاب

حسین علیه السلام در کربلا شهید شد.

آری ... لیکن، پروانه‌هایی که شیفته نورند، شمع محفل آرای خویش را یافتند و از شعله شمع، پیراهنِ عشق پوشیدند و با جان باختن و پرسوختن، تعلّق دل را فریاد زدند.

«کربلا»، یک دانشگاه سازنده شد، و قتلگاه، یک مرکز الهام.

۱- همان.

ص:۴۷

عصر عاشورا، زینب کبری علیها السلام در سخنانی به امام سجّاد علیه السلام گفت: در همین سرزمین کربلا، برای قبر پدرت سیدالشهدا، علامتی و نشانی نصب می‌کنند که اثرش هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود و با گذشتِ روز و شب، محو نمی‌گردد و مردم از هر سوی به زیارتش خواهند آمد و سران کفر و زمامداران ستم و پیروان گمراهی، هر چند در زدودن و محو کردن و از بین بردن و خاموش کردن آن بکوشند، آثارش آشکارتر و کارش بلند مرتبه‌تر خواهد شد ...». (۱)و چنین نیز شد. تاریخ، گویاترین شاهد، بر صدق سخن عقیله بنی‌هاشم، حضرت زینب است.

به نوشته تواریخ، «عمارتِ مرقد حسین علیه السلام از همان زمان شهادت سیدالشهدا و اصحابش در سال ۶۱ هجری شروع شد. چون «بنی‌اسد» شهدا را به خاک سپردند، بر قبر آنان نشانه‌هایی گذاشتند که محود نشود و «مختار بن عبید»، آن مشهد را استوار ساخت و روستای کوچکی در اطرافش بنا نهاد و آن مزار در عهد بنی‌امیّه آباد بود و دو درب داشت، شرقی و غربی، که مسلمانان و مؤمنین به قصد زیارت، آهنگ آنجا را می‌کردند. در عهد هارون‌الرشید- خلیفه عباسی- آنجا را ویران کردند ولی در زمان مأمون، به دستور وی تجدید بنا شد، زیرا نسبت به علویّون ابراز نزدیکی و دوستی می‌کرد. ولی در دوره متوکّل، «دیزج یهودی» به

۱- تتمهٔ المنتهی، مرحوم شیخ عباس قمی، ص ۲۴۲.

ص:۴۸

دستور متوکّل آن ساختمان را ویران کرد و از زیارت مردم جلوگیری نمود ...». (۱)شور شهادت‌طلبی را که در سایه محبّت به اهلبیت و عشق به امام حسین علیه السلام پیدا می‌شد و در تجمّع بر قبر آن حضرت و عزاداری بر سر خاکِ آن سالار شهیدان تجلّی می‌کرد، می‌خواستند با محدود کردن مردم و فشارها و تضییقات و تخریب قبر مطهّر و ممنوع ساختن زیارت، از بین ببرند و این شعله را خاموش سازند.

غافل بودند که آن جلوگیریها از زیارت و آن تخریبها و اهانتها نسبت به مزار شریفِ امام، آن شوق را مشتعل‌تر می‌کند. ایجاد فراق و جدایی، محبت و اشتیاق را می‌افزاید.

اوج این سختگیریها نسبت به زائران و تخریب و اهانت نسبت به قبر حسین علیه السلام در زمان خلیفه سفاک، متوکّل عباسی بود. متوکّل، پاسگاهی را برای سپاه خود در نزدیکی کربلا قرار داده و به افراد خود فرمان اکید داده بود که: هرکس را یافتید که قصد زیارت حسین را داشت، او را بکشید. (۲)این دستور قتل نسبت به زائران حسین علیه السلام اوج خباثت و کینه‌توزی متوکّل را می‌رساند. به امر متوکّل هفده مرتبه قبر حسین علیه السلام را خراب کردند. (۳)و بعد از متوکّل هم خلفای دیگر عباسی مانند «مسترشد» و «راشد» نسبت به قبر

۱- تاریخ الرّوضهٔ الحسینیّه، عبدالحمید الخیّاط، چاپ ۱۳۷۶ ق، ص ۹ و اعیان الشیعه، سید محسن امین، جلد ۱ ص ۶۲۷.

۲- کلّ مَنْ وَجَد تموه یُریدُ زیارهٔ الحسین فاقتلوه بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰۴

۳- تتمهٔ المنتهی، ص ۲۴۱، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۱.

ص:۴۹

و زیارت و زائرین، سختگیریهایی داشتند.

شیعیان، طبق توصیه امامان، زیارت حسین بن علی علیه السلام را مورد توجّه خاص قرار می‌دادند و در این راه، از همه خوفها و خطرها استقبال می‌کردند و پیوند خویش را با سالار شهیدان قطع نمی‌کردند، هر چند به محرومیّتها گرفتار می‌شدند و یا حتّی به شهادت می‌رسیدند.

مرحوم شیخ عباس قمی می‌نویسد:

«و هم از جمله کارهای متوکّل در ایّام خلافت خود، آن بود که مردم را منع کرد از زیارت قبر حسین علیه السلام و قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و همّت خود را بر آن گماشت که نور خدا را خاموش کند و آثار قبر مطهّر امام حسین را برطرف کند و زمین آن را شخم و شیار نماید و دیده‌بانها در طُرق و راههای کربلا قرار داد که هر که را یابند که به زیارت آن حضرت آمده است او را عقوبت کنند و به قتل برسانند ...». (۱)خلفای جور، نمی‌توانستند ببینند که در پیش چشمشان و در کنار قدرت و سلطه‌شان، شیعیان که خلافت آنان را به رسمیّت نمی‌شناختند و چه بسا معارضه و مقابله با آن می‌کردند، کانون الهام بخشی برای مبارزات خویش پیدا کنند و از قبر حسین، بعنوان یک پایگاه و سنگر استفاده کنند.

در سال ۲۳۶ متوکّل دستور داد که قبر حسین بن علی و خانه‌های اطراف آن و ساختمانهای مجاور را ویران کردند و امر

۱- تتمهٔ المنتهی، ص ۲۳۹.

ص:۵۰

کرد که جای قبر را شخم زدنـد و بـذر افشاندنـد و آب بستند و از آمـدن مردم به آنجا جلوگیری کردند. (در اجرای اوامر متوکّل) مأموران پلیس او در آن منطقه نـدا دادند که: بعد از سه روز، هر کس را در آجا ببینیم، گرفته و به سیاهچال زندان می‌فرستیم. مردم از روی هراس، پراکنـده شدنـد و آن سرزمین شخم زده شـد و اطرافش زراعت شد. (۱)آیا بـا تخریب قبر، می‌توان الهام معنوی و روحی را از تربتِ سیدالشهدا گرفت؟

آیا با حمله و هجوم به مزارات معصومین، می‌توان عقیده و ایمان به آنان را از مردم سلب کرد؟

تجربه و تاریخ نشان داده است که حکّام ستمگر در این مورد، هرگز موّفق نبوده‌اند.

بقاع متبرّکه معصومین، همواره سنگری محسوب می‌شـد که متدیّنین متعهّد به حق و تقوا و عفاف، در سایه آن، با فرهنگهای پوچی و فساد و زورمـداری ستیز می‌کردنـد. از این جهت، همیشه مورد خشم و غضب سلاطین جائر و قدرتمندانِ مردم فریب بوده است و ستمگران در راه سرکوبی مقـاومت مردم، حتی در حـال تحصّـِن و پناهنـدگیشان به حرمهـای مطهّر هم، حرمت آن حرمهـا را نگـاه نداشته، و به حریم ملکوتی آنها تجاوز کرده‌اند.

گروه منحرف و طغیانگر وهّابیها هم، در تخریب قبور متبرّکه و

۱- تاریخ طبری ۸ جلدی چاپ قاهره ج ۷، ص ۳۶۵.

ص:۵۱

آزار زائران پاکدل و توهین به مقدّسات و باورهای عمیق مردم مؤمن، دست کمی از حاکمان غاصب نداشته‌اند.

همین فرقه منحرف وهابی، که در حجاز قیام کردند و شهرها و آبادیهای بسیاری را غارت کرده و قبور زیادی را ویران کردند و مسلمانان زیادی را از دم تیغ گذراندند، هجومشان از سال ۱۲۱۶ هجری به کربلا آغاز شد و این تهاجمات به مدّت ۱۰ سال ادامه داشت. (۱)سعود بن عبدالعزیز وهابی، لشگر فراوانی از عربهای نجد تجهیز کرد و به عراق هجوم آورد. کربلا را محاصره نمود و به زور وارد شهر شد و مردم را از دم تیغ گذراند و فقط کسانی جان سالم به در بردند که از شهر گریختند یا در پناهگاههایی مخفی شدند.

مهاجمان، شهر را غارت و قبر حسین علیه السلام را خراب کردند و ضریح مقدس را کندند و تمام اشیاء گرانبهای حرم را به تاراج بردند.

زیارت کربلا در تاریخ معاصر

خون حسین علیه السلام در رگ زمان جاریست.

و حماسه «کربلا»، در نجف، حلّه، کوفه، کاظمین و ... عشائر و قبائل عراق، ریشه دوانده است.

«زیارت حسین» علیه السلام، همواره رمزی از عشق به حق و جهاد در

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸.

ص:۵۲

راه آزادگی بوده، و زائر حسین علیه السلام همیشه تحت تأثیر مکتب عاشورا قرار گرفته است.

زائر حسین علیه السلام، هم بر او می گریسته است،

هم از شهادتش، درس شهامت و شهادت می‌آموخته است،

هم در راه خونخواهی مظلومان کربلا، با ستمگران در می‌افتاده است،

هم در راه مبارزه با ظلم، از عاشقان حسین علیه السلام، گروههای مبارزاتی فراهم می‌آورده است،

و هم، زمینه را برای منتقم دادگستر، حضرت مهدی علیه السلام فراهم می کرده است.

اینها، مراحلی از رشد کیفی زیارت و زائر است، که ضروری می‌باشد. نتیجه این رشد، آگاهی اجتماعی و مقاومت انقلابی مردم در مقابل خشونت و سختگیری سلطه‌هایی بوده که از تجمّع زائران و بسیج حماسی نیروهای کربلایی، وحشت و هراس داشته‌اند.

این حرکت رشد، از گریه و اندوه، به آگاهی و شعور مکتبی، و از آگاهی به درگیری با سلطه‌های ستمگر در زمان بنی‌امیّه و بنی‌عباس هم بوده است. شاهدش، سختگیریهای هارون و حجّاج و متوکّل و ... بود.

در تاریخ معاصر ما هم، کربلا، نقش الهام بخشی خود را به خوبی ایفا کرده و می کند.

دسته‌هایی که به عنوان عزاداری و زیارت، راه می‌افتد و به

ص:۵۳

حرم حسینی ختم می‌شود، سابقه‌ای بس طولانی دارد. همین موکبها و هیئتها، یاد حین و کربلا را در دلها و ذهنها و زندگیها زنده نگهداشته‌اند.

این گروهها، به ویژه در کربلا، و راههایی که به کربلا منتهی می‌شود، علاوه بر جنبه عزاداری از بُعد زیارتی هم برخوردارند.

عزاداران زائر، یا زائران عزادار.

هجوم عاشقانه زائران حسین علیه السلام به کربلا، بخصوص در روزهایی همچون عاشورا، اربعین، ایّام رجب، نیمه شعبان، و ....

حال و هوای دیگری دارد.

قبله کربلا، چنان جاذبه‌ای دارد که دلهای توده‌های وسیعی از علاقه‌مندان را به آن «کوی عشق» و «مکتب شهادت» می‌کشد.

در تاریخ و فرهنگ عراق، مخصوصاً در میان عشائر حاشیه فرات و دجله، این تعلّقِ خاطر و دلبستگی معنوی، افزونتر است.

معنویت و صفا و یکدلی زائران حسین علیه السلام براستی از کراماتِ آن «ثارالله» عزیز است.

شکوه معنوی کربلا، در اینگونه روزها، زنده بودن حسین علیه السلام را آشکارتر نشان می‌دهد.

در عراق، از سالها پیش، چنین رسم است که هیئت‌ها و دسته‌ها و کاروان‌هایی، کوچک یا بزرگ، در ایّام خاصّی برای زیارت کربلا، حرکت می‌کنند. از بصره، بغداد، و ... بطور عمده از «نجف».

گاهی در نیمه شعبان، برای زیارت شعبانیّه، و گاهی اوّل رجب،

ص:۵۴

و بیشتر در ایّام محرّم و عاشورا و بخصوص اربعین. زیارت حسین علیه السلام در اربعین، شلوغتر، پرشکوهتر، فراگیرتر و حسّاستر از ایّام و مناسبتهای دیگر است.

اربعین، عرفه، نیمه شعبان، اوّل رجب، موسمهای مخصوص زیارتِ پیادهِ است.

علمای بزرگ گذشته نیز، در این کاروانها شرکت کرده و پیاده به کربلا می‌رفتند.

ص:۵۵

ص:۵۶

۳. نجف، کویِ ولایت

بر تربتِ «ابوتراب»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام:

«یا علی! به خدا سوگند، تو در سرزمین «عراق» کشته و دفن می‌شوی.

«علی علیه السلام: یا رسول‌الله! برای زائران ما و آباد کنندگان و ملازمان قبور ما چه پاداشی است؟

«پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند، قبر تو و فرزندت را از بقعه‌ها و عرصات بهشتی قرار داده و قلوب بندگان برگزیده و نجیب خود را به سوی شما متمایل ساخته است، بگونه‌ای که در راه شما، شکنجه و آزار و تحقیر را متحمّل می‌شوند ولی قبور شما را آباد می‌کنند و به عنوان تقرّب به خداوند و دوستی با پیامبر، فراوان به زیارت آن قبور می‌آیند. اینان اختصاص یافتگان به شفاعت من می‌باشند. هر کس به تعمیر و آبادی قبور شما بپردازد، گویا در بنای «بیت‌المقدس»،

ص:۵۷

حضرت سلیمان را یاری کرده است ...» (۱)می‌خواهیم بر تربت ابوتراب حضور یابیم و به زیارتِ نجف و به دیـدار مرقد امام ولایت برویم.

قبر علی علیه السـلام، در «نجف» است. و نجف، شـهری است قـدیمی، که در پشتِ کوفه احداث شده، و کوفه نیز، شـهری باسابقه و بزرگ و تاریخی از شهرهای «عراق» است.

آنچه اوّل بوده، «کوفه» بوده است. درختی تناور در تاریخ! و نجف، شاخه‌ای است که پس از شـهادت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و دفن او، بر تنه کوفه روییده است. هر چند خود این شاخه، پربارتر و سـنگین‌تر از بدنه اصلی شده است، ولی تا سالها (بیش از یک قرن) جز اندکی از علویّون، از گنج نهفته در این خاک، کسی خبر نداشت، که بعداً به این ماجرای جانسوز اشاره خواهیم داشت.

در هر صورت، کوفه، پیونـدی تفکیـک ناپـذیر از «نجف» و «کربلا» دارد و شـهری است پرمـاجرا و حـادثه خیز و دیاری است پر از خاطره‌ها و مخاطره‌ها، فرازها و نشیبها، تلخیها و شیرینیها.

گذشـته از جنبه تاریخی، کوفه در فرهنگ اهل بیت عصـمت، سـرزمینی مقـدّس و دوست داشـتنی است. گرچه در تاریـخ، حرمت و قداست و محبوبیّت کوفه، لگدمال امیال حکّام شد و بارها و بارها، جویهای خون، در این شهر، روان گردید و سرها بر دارها رفت و زبانها از قفا بیرون آورده شد و آزادی را پای حکومتهای زور و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۲۹۸ حدیث ۱.

ص:۵۸

سرنیزه و زندان، به کرّات و مرّات، قربانی کردند.

گرچه کوفیان به بی‌وفایی و سست‌عهدی معروف شده‌اند، لیکن کوفه، پایگاه و خاستگاه کسانی بوده که اهل «ولایت» بوده و به «عترت» عشق می‌ورزیده‌اند و شاید به تاوانِ همین پیوند با اهل بیت، آنهمه مورد ستم قرار گرفته است. این همان کوفه‌ای است که امام صادق علیه السلام درباره‌اش فرمود:

«کوفه، تربتی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست می‌داریم، خدایا هر که سوء قصد به آن بکند، به تیر بلایش بزن، و هر که با آن دشمنی کند، دشمنش باش.» (۱)و نیز، آن حضرت فرموده است:

«مکّه، حرم خداوند است، و مدینه، حرم محمّد صلی الله علیه و آله و کوفه، حرمِ علی بن ابی طالب علیه السلام است.» (۲)در همین کوفه، بنا به روایات، قبر آدم، نوح، هود و صالح است.

در همین کوفه علی بن ابی طالب علیه السلام خلافت کرده، در مسجد کوفه «دکّهٔ القضاء» داشته، خانه و زندگیش در این شهر بوده، بر کوچه‌های این شهر قدم گذاشته است.

ایام محدود و کوتاه خلافت امام مجتبی علیه السلام پس از شهادت پدرش امیرالمؤمنین در محراب خونین عبادت، در همین شهر بوده است.

۱- تربهٌ تحبّنا و نحِبّها، اللّهم ارم مَنْ رَماها و عادِ مَنْ عاداها. سفینهٔ‌البحار، جلد ۲ ص ۴۹۹.

۲- همان، ج ۲ ص ۴۹۸.

ص:۵۹

مسلم بن عقیل، نماینده حسین بن علی علیه السلام در همین شهر به شهادت رسید و پیکرش از بالای دارالأماره، به پایین افکنده شد.

هانی بن عروه، حامی مسلم و شیعه حسین، در کوفه به شهادت رسید.

نامه‌های فراوان دعوت را مردم همین جا به سیدالشهدا نوشتند و امام حسین علیه السلام، در پاسخ آنهمه دعوتها و دعوتنامه‌ها بود که به سوی این شهر حرکت کرد و قبل از رسیدن به کوفه، در کربلا به شهادت رسید.

زینب کبری علیها السلام در بازار و دارالأماره همین شهر سخنرانی کرد و شادی کوفیان را به عزا مبدّل ساخت.

حُجر بن عدی، آن انقلابی مرد شجاع و پرهیزکار، با اصحاب پاکبازش در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید.

عمرو بن حمق خزاعی، از یاران خالص علی علیه السلام در کوفه، لباس سرخ شهادت پوشید.

میثم تمّار، صحابی بزرگ علی علیه السلام به دستور ابن زیاد، در کوفه، از فراز دار، به معراج رفت.

رُشید هَجَری، آن شیعه خالص امیرالمؤمنین، در کوفه شهید شد.

نهضت توّابین، و خروج آنان بر ضدّ امویان، در سال ۶۵ هجری، از نخیله کوفه انجام گرفت و شعار «یالثارات الحسین» آنان در کوفه طنین افکند.

قیام و خروج مختار در سال ۶۶ هجری در کوفه بود.

ص:۶۰

جنایتها و فجایع «حجّاج بن یوسف ثقفی» و کشتارهایش، زندانهایش و قلع و قمع آل علی توسط او در کوفه بوده است.

دستگیری و شهادت پاکان و دلیرانی همچون «قنبر»، غلام علی علیه السلام، «کمیل بن زیاد»، «سعید بن جبیر» به دست حجّاج خون آشام، بر پیشانی کوفه نوشته شده است.

در کوفه، صدها شهید از فرزندان فاطمه و آل علی علیه السلام مدفونند.

قبر بزرگانی چون کمیل، خبّاب بن ارتّ، احنف بن قیس، سهل بن حنیف انصاری و ... بسیاری دیگر، در کوفه است. که برخی بی‌نشان و اثر است و بعضی، قبّه و بارگاهی دارد که مورد زیارت شیعیان قرار می‌گیرد. (۱)این، چهره تاریخی کوفه است.

در کوفه، «مسجد کوفه»، از عظیمترین و مقدّسترین مساجد و قطعه‌های روی زمین است که بسیار فضیلت دارد و محلّ مسجد کوفه، بنا به روایت، خانه آدم و نوح، مصلّای ابراهیم و مصلّای حضرتِ مهدی علیه السلام و محلّ عصای موسی و شجره یقطین و خاتم سلیمان است و جایی است که کشتی نوح از اینجا جریان یافته و قبور انبیاء و مرسلین و اوصیاء است. اینها چیزهایی است که در روایات عنوان شده است. مسجد سهله، مسجد حضرت یونس، مسجد حنّانه، مسجد زید بن صوحان و صعصعهٔ بن صوحان نیز در

۱- برای آشنایی با تاریخ مفصّل کوفه می‌توانید به کتاب «تاریخ‌الکوفه» اثر سید حسین براقی نجفی چاپ نجف ۱۳۵۶ ه. ق مراجعه نمایید.

ص:۶۱

کوفه است. (۱)حال که مختصری با کوفه و حادثه‌ها و شهیدان و بزرگمردانش آشنا شدیم، به «نجف» می‌پردازیم که قرارگاه اصلی ماست و مزار ابوتراب، پیشوای پاکان در آنجاست.

در کناره کوفه، در قدیم دریایی بوده است که خشکیده است. بر کرانه آن دریا، سرزمین بلندی بوده است که می‌گویند در طوفان نوح، کشتی نوح بر آن منطقه استقرار یافته است. آن سرزمین بلند را که آب آنرا فرا نمی‌گرفت و به کوفه وصل بود، «نجف» می‌گفته‌اند.

طبق روایات، نجف مهبط اولیاء خدا و خانه هجرت انبیاء بوده و محلّ قرار کشتی نوح بوده، و اولاد نوح از اینجا پراکنده شده‌اند و ابراهیم خلیل در این سرزمین زیسته است.

نخستین شهید محراب و کشته عدالت، امیرالمؤمنین علیه السلام در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری، در پی ضربت ناجوانمردانه «ابن ملجم» به شهادت رسید. نسبت به محلّ دفن، خود آن امام شهید، دستور لازم را داده بود. فرزندان علی علیه السلام آن حضرت را شبانه تشییع کردند و در بقعه و مرقد پاکش در نجف، به خاک سپردند.

جایی که کیلومترها بیرون از شهر کوفه بود. علّت دفن امام در نجف، برای آن بود که قبرش مخفی باشد. حضرت، دشمنان بسیاری داشت. بستگانِ کسانی که در میدانهای جنگ- چه در

۱- برای آشنایی با مساجد کوفه و اعمال آنها به مفاتیح‌الجنان مراجعه شود.

ص:۶۲

زمـان و در رکـاب پیـامبر و چه در زمـان خلافـت خودِ آن حضـرت- به تیغ ذوالفقارش به هلاکت رسـیده بودنـد، نسـبت به او کینه داشـتند و بیم آن می‌رفت که عـداوت خود را حتّی نسـبت به قبر مطهّرش هم نشان بدهند. بنابر روایات، خوف آن بود که خوارج و دیگران، قبر آن حضـرت را نبش کننـد. (۱)این تـدبیر و دوراندیشـی، بسـیار بجـا بود و گـذشت زمان هم صـحّت آنرا نشان داد. در دوران خفقانبـاری که شـیعیان خـالص و افراد مطمئن از محلّ دفن حضـرت مطّلع بوده و به زیارت آن می‌رفتنـد، حساسیّت و حسـد مخالفان را برمی‌انگیخت.

«... قبر شـریف امیرالمؤمنین تا زمان هارون الرشید از بیگانگان پنهان بود. در سال ۱۵۵ هجری نخستین بقعه آن حضرت را هارون بنا نمود و صـندوقی از سنگ سفید با ضریحی روی قبر قرار داد. پس از آن محمد بن زید، داعی صغیر ملک طبرستان از احفاد زید بن امـام حسن علیه السـلام در سال ۲۸۷ به بنـای قبّه و صـحن و هفتـاد طاق پرداخت.» (۲)پنهان مانـدن مـدفن آن امام مظلوم، ریشه‌های سیاسی داشته و بخاطر مصونیّت از بروز عداوت امویان بوده است.

مخفی بودن جای قبر آن حضرت، بسیاری از حقایق را روشن می‌کند.

۱- همان، ص ۲۳۹.

۲- تاریخچه و احکام مساجد و مشاهد، حسن مظفّری، ص ۲۶.

ص:۶۳

علّامه مجلسی (ره) می گوید:

«علّت پنهان بودن قبرش، ترس از خوارج و منافقین بوده است و کسی جز خواصّ شیعه، از جای مخفیِ آن اطلاع نداشت. تا اینکه در زمانِ «سفّاح»- خلیفه عباسی- امام صادق علیه السلام به «حیره» برآمد و موضع قبر را نمایاند و از آن پس تاکنون شیعه قبر امام را در همان موضع زیارت می کند.» (۱)در دوره‌های بعد، به تدریج استقبال مردم از زیارت مزار امام علی علیه السلام رو به افزایش می‌رود و طبق روایتی از قول زائر قبر امام در سال ۲۶۰ قبر علی علیه السلام به صورتی بوده که سنگهای سیاهی دورش چیده شده بود و غیر از همان سنگچینی، بنا و بارگاهی نداشته است. (۲)به نقل یک محقّق دیگر:

«... بعد از آشکار شدن قبر امیرالمؤمنین در نجف، آبادانی و عمارتها در اطراف مرقد مقدّس از سال ۱۷۰ شروع شد و علویّون بخصوص شیعیان، آنجا ساکن شدند و باگذشت زمان آبادتر و پرجمعیّت‌تر شد و یک قرن نگذشته بود که در نجف، غیر از شیعیان بیش از ۱۹۰۰ نفر از سادات علوی می‌زیستند و بتدریج رونق بیشتری یافت ...» (۳)با گذشت زمان، نجف، به شهری آباد تبدیل می‌شود که عاشقان حق و شیفتگان اهل بیت به آنجا روی می‌آورند.

عالم بزرگ شیعی، شیخ طوسی در قرن پنجم، حوزه علمیه

۱- بحارالانوار، جلد ۴۲ ص ۳۳۸.

۲- بحارالأنوار ج ۴۲ ص ۳۱۵.

۳- ماضی النجف و حاضرها، شیخ جعفرآل محبوبه نجفی، ج ۱ ص ۱۸.

ص:۶۴

نجف، این کوثر پربرکت را تأسیس می‌کند و نجف، چشمه‌ای جوشان و زمزمی پرخیر می‌گردد که مکتب مولا علی علیه السلام را احیا می‌کند.

با آنکه نجف، آب و هوای مساعدی ندارد و برای زندگی مساعد نیست، ولی جاذبه نجف، از آب حیات و هوای معنویّت آنست، نه آب و هوای طبیعی‌اش.

آری ... نجف مهد علم و کانون معارف اهل بیت گشت و خاستگاه خورشید دین، از حوزه هزار ساله‌ای که شیخ طوسی سنگ بنایش را نهاد.

هزاران عالم شیعی، در این حوزه پرورش یافتند و افقها را روشن ساختند. قبر بسیاری از علمای اسلام هم در همین نجف است، فرزانگانی همچون: شیخ طوسی، علّامه حلّی، مقدّس اردبیلی، بحرالعلوم، نراقی، صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، میرزای شیرازی، محقق ثانی، میرداماد، استرآبادی، شیخ جعفر شوشتری، محمدکاظم خراسانی، محمدکاظم یزدی، میرزا حسین نوری (۱)علّامه امینی، آیةاللّه حکیم و دهها چهره برجسته و معروف دیگر ...

۱- منتخب التواریخ، ص ۱۷۳.

ص:۶۵

زیارت علی علیه السلام بیعت با «حقّ»

امام صادق علیه السلام به «ابن مارد» فرمود:

«... ای «ابن مارد»! ...

«هر کس جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام را، حق شناسانه و

«از روی معرفت زیارت کند، خداوند برای هر گامش

«پاداش حجّ و عمره مقبول می‌نویسد.

«ای ابن مارد!

«به خدا سوگند، هرگز قدمی که- پیاده یا سواره-

«در راه زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام غبارآلود شود، به

«آتش دوزخ نمی‌سوزد.

«ای ابن مارد!

«این حدیث را با آب طلا بنویس ...» (۱)***

امیرالمؤمنین، مظلومانه به شهادت رسید و مخفیانه به خاک سپرده شد و تا یک قرن پس از شهادتش، قبرش پنهان بود و جز اندکی از یاران خالص و اصحاب مورد اعتماد ائمّه و علویون مرتبط با معصومین، کسی جای دفن آن حضرت را نمی‌دانست. این، به توصیه خود امام بود، برای پیشگیری از نبش قبر و هتک حرمت از سوی منافقین و دشمنان و خوارج.

۱- بحارالأنوار، ج ۹۷ چاپ بیروت، ص ۲۶۰، وسائل‌الشیعه، ج ۱۰ ص ۲۹۴ حدیث ۳.

ص:۶۶

زیارت آن امام، که گامی در جهت تکریم حق و تجلیل انسانیّت است. پس بی‌جهت نبود که امویان، کینه علی و آل علی را در سینه داشتند و تاب دیدن و شنیدن فضیلتهای صاحبان فضل و علم و شرافت و کرامت را نداشتند. دشمنی آل امیّه با آل علی، از خصومتِ حق و باطل سرچشمه می گرفت، نه چیز دیگر.

به کوری چشم شبکوران، آفتاب تابنده وجود علی علیه السلام می‌تابید و جلوه جمال و کمال، در آن روزگار قحطی انسانیت و فقر معنویت، می‌درخشید و حقارت دشمنان، در برابر عظمت علی علیه السلام بیشتر معلوم می‌شد.

علی علیه السلام قرآن ناطق و عدالت و فضیلت مجسّم و حقیقت و کمال متبلور بود.

فضیلتهای اهل بیت، حسدآور بود و علی علیه السلام چهره بارز و پرجذبه این خاندان، بیش از همه از فضایل بر خوردار بود و در نتیجه بیش از همه مورد کینه‌توزی و دشمنی و حسد قرار گرفت، هم در زمان حیاتش، هم پس از شهادتش.

تلاشهای معاویه جهت کوبیدن خطّ علی علیه السلام و به انزوا کشاندن و دور کردن اهل بیت از صحنه و هتک حرمت و حیثیّت و ترور شخصیّت آنان، از راههای گوناگون انجام می‌شد و معاویه از هر وسیله‌ای جهت رسیدن به این هدف شوم استفاده می کرد.

گستاخی و دنائت و کینه‌ورزی را معاویه به آنجا رسانده بود که طبق بخشنامه، تمام خطبا و والیان وابسته را ملزم ساخته بود که در جلسات و مجامع عمومی و نمازها و خطبه‌ها و منبرها، علی بن

ص:۶۷

ابی طالب را لعن و سبّ کنند و ناسزا گویند.

در ادامه همین سیاست بود که «زیاد»، برای تصفیه کوفه از شیعیان علی علیه السلام و از هم پاشیدن قدرت و تجمع آنان، تعداد ۵۰ هزار نفر از آنان را به خراسان تبعید کرد. (۱)معاویه مقرّر کرده بود هر کس نامش «علی» است او را بکشند.

و مورّخین نقل کرده‌اند که علماء و راویان حدیث، نسبت به نقل روایت از علی علیه السلام با نام صریح او هراسان بودند و بخاطر ترس از بنی‌امیّه، هرگاه می‌خواستند از آن حضرت روایتی نقل کنند، می‌گفتند: پدر زینب (ابو زینب) چنین گفت ... (۲)با وضعی که یاد شد، طبیعی بود که حتی پس از زمان معاویه هم، آن خطّ شوم ادامه یابد. گرچه در زمان «عمر بن عبدالعزیز» برنامه سبّ ولعن برداشته و ملغی شد ولی پس از روی کار آمدن بنی‌عباس هم در دوره‌های مختلف، به شکلهای گوناگون، خطّ و فرهنگ اهل بیت مورد تهاجم قرار می‌گرفت و مسأله زیارت هم- جز در یکی دو برهه کوتاه از زمان- با محدودیّت و خوف و هراس انجام می‌گرفت و امکان تجلیل شایسته و احیاء نام و آثار و نشانه‌های پیشوایان معصوم شیعه و بزرگداشت مناسب فراهم نبود.

ائمّه ما یکی از برنامه‌هایشان احیاء حق و تجلیل از فضایل

۱- همان، ص ۱۷۸.

۲- همان، ص ۱۶۴.

ص:۶۸

اهل بیت بود که در طول زمان سلطه امویان و عباسیان برخورد حذفی با آن می‌شد و سعی می‌کردند تا مردم با جبهه نور و حق و کرامت این خاندان آشنا نشوند. زیارت، یک گام روشن و عملی در راه مبارزه با شیوه دشمنان در کتمان حقایق و پرده‌کشی بر فضایل اهل بیت بود و ازاین طریق راهها و شایستگیها و ارزشها نمود پیدا می‌کرد. بخصوص در دوره‌ای که قبر امیرالمؤمنین مخفی بود، در همان شرایط خفقان بار، ائمه به زیارت جدّشان حضرت امیر می‌شتافتند.

در آن روزگار و حتّی سالهای بعد از آن هم، زیارت قبر علی علیه السلام با فراغ خاطر و آسودگی کامل انجام نمی‌گرفت و زیارت، همراه با خوف و خطر و هراس و ناامنی بود.

با توجّه به این شرایط و فلسفه زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بینیم که امامان ما تا چه حدّ به زیارت آن حضرت توصیه و سفارش کرده‌اند و پاداشهای عظیم خداوند را برای زائرین مرقدش بر شمرده‌اند و ستایشهای فراوان از چهره‌های غبارآلود و قدمهای ثابت قدمانِ راهِ «زیارت» نجف نموده‌اند.

مَواقع زیارت حضرتِ امیر علیه السلام

برای تداوم رابطه با امام عدالت و قطب ولایت، همواره باید خدمت امام، سلام گفت و به زیارت مرقدش شتافت، وقت و بی‌وقت، در هر مناسبتی و موقعیّتی. نام این، «زیارت مطلقه»

ص:۶۹

است. در کتب دعـا و زیـارات، زیارتنامه‌هـای مطلقه‌ای نقـل شـده که اختصـاص به زمان خاصـی نـدارد و هر وقت می‌توان به قصـد زیارتِ مولا، آنها را خواند.

ولی یک سری زیارتها هم مخصوص مواقع خاصّ است که فضیلت بیشتری دارد. طالبین به کتابهای دعا مراجعه کنند. مرحوم علامه مجلسی می گوید:

«زیـارت آن حضـرت، در ایّام دیگر هم فضـیلت دارد، غیر از آن مـواقعی که زیـارت مخصوص به آنهـا وارد شـده است. بخصوص ایامی که به گونه‌ای اختصاص به آن حضرت دارد، یا در آن روز، برای او کرامت و فضیلت و منقبتی آشکار شده است. مانندِ:

روز ۱۳ رجب، میلاد امام علی علیه السلام

روز ۲۱ رمضان، روز شهادت حضرت.

روز ۱۷ رمضان، روز فتح جنگ بدر.

روز ۱۷ شوّال، روز مواسات حضرت در جنگ احد.

روز ۲۷ رجب، روز فتح خیبر به دست آن حضرت.

روز ۲۰ رمضان، روز بالا رفتن او بر دوش پیامبر، برای پایین کشیدن بتهای کعبه.

روز ۱۵ جمادی الأولی، روز فتح بصره.

روز ۱۷ شوّال، روز «ردّ الشمس».

روز ۱ ذیحجّه، روز مأموریّت یافتن حضرت برای تلاوت آیات سوره برائت بر مشرکین.

روز ۹ ذیحجّه، روز بسته شدن درهای دیگر و باز ماندن در خانه او به

ص:۷۰

مسجد پیامبر.

روز ۲۴ ذیحجّه، روز مباهله، و روز صدقه دادن انگشتر در نماز.

روز ۲۵ ذیحجّه، روز نزول سوره «هل اتی» در شأن او و اهل بیت پاکش.

روز ازدواجش با فاطمه، روز به خلافت رسیدنش، روز بیعت مردم با او پس از کشته شدن عثمان، و ... روزهایی دیگر. (۱)»

تأکید روی زیارت، همیشه و همه جا، بخصوص زیارت از نزدیک و تشرف به مرقد مطهّر علوی، احیاء فضیلتهای آن حضرت و پاسداری ازحریم حق است و ... بالأخره، زیارت، احیاءحقِ مکتوم است، جلوگیری از فراموش شدن تاریخ انسانیتها و ارزشها و کرامتهاست و در سایه همین تجلیلها و زیارتها، آثار اهل بیت باقی‌مانده و فرهنگشان سرچشمه آموزش و تربیت انسانهاست و مزارشان کانون تهذیب نفوس و تزکیه انسانهای مستعدّ.

چه معطّر است یاد «علی» علیه السلام، و چه مصفّاست مرقد علوی،

و چه لذّتبخش است با پای محبّت، وادی مودّت را پیمودن و رفتن و رفتن، و به آن دیار رسیدن و در سایه‌سار حریم آن حرم، آرامش یافتن،

و بوسه بر این بارگاه زدن،

و لب را با سنگفرش سرد صحن، آشنا ساختن،

۱- بحارالأنوار، چاپ بیروت جلد ۹۷ ص ۳۸۳.

ص:۷۱

خاک این آستان را توتیای چشم کردن،

سفره «دل» را پیش مولا گستردن و جام «جان» را از کوثر ولایت پر کردن،

و با دو دست پرنیاز مشتی از «زمزم زیارت ولیّ خدا» نوشیدن،

و قرار را در اوج «شور»، یافتن و شور را در نهایتِ «قرار» داشتن. که ... دیگر اینجا، پای دل است که می‌رود و می‌دود، زمین می‌خورد و برمی‌خیزد و افتان و خیزان به حرم می‌رسد، که اینجا، عقل نیز مطیع فرمان عشق است.

کعبه ولایت

آن کس که علی علیه السلام را آیینه جمال نمای خدا می‌داند و جلوه ایزدی را در سیمای این ولیّ خدا می‌بیند، بی‌شک، بارگاهش را نیز کعبه ولایت می‌داند و «نجف» را برتر از «طور سینا» می‌یابد.

کوی علی علیه السلام، کوی حق است و تعظیم و تکریم در آستان این مولا و سرور، عبودیّتِ خدا و خضوع در برابر خدای علی است و باید اینجا نیز حرمت نگهداشت و زمین ادب بوسید و چهره بر این تربت سود، که چیزی کمتر از طور موسی علیه السلام ندارد و زیارت این مزار، احرامی دیگر می‌طلبد و لبّیکی دیگر.

«ابن حجّاج بغدادی» (۱) در غدیریّه مفصّلی که دارد، در آن

۱- حسین بن احمد بن ... حجّاج بغدادی، از علمای بزرگ شیعه و شاعران برجسته‌و ادیب قرن چهارم، متوفی سال ۳۹۱ هجری).

ص:۷۲

خطاب به مولا علی علیه السلام و زائران آن حضرت، به مقام والای علوی و ادب زیارت آن امام، و روح و باطن این دیدار پرداخته است و در بعضی از ابیات قصیده‌اش چنین می گوید:

«ای صاحب قبه سفید و نورانی در نجف،

«هر کس قبر تو را زیارت کرده و شفا بطلبد، شفا می‌یابد.

«بروید و قبر «ابوالحسن»- علی- را که هدایت کننده است زیارت کنید، شاید که از پاداش و اقبال

«و تقرّب، بهره‌مند شوید ...

«هرگاه به بارگاهش رسیدی، قبل از ورود، احرام ببند، و لبّیک گویان وارد شو و پیرامون آن بارگاه، سعی و طواف کن.

و هرگاه هفتمین دور طواف را به پایان رساندی بایست و بگو:

«سلام و درود خدا بر اهل سلام و صاحب علم و شرافت.

«ای مولای من! از شهر و دیارم به سوی تو شتافتم و به رشته ولای تو چنگ زده‌ام، به این امید که تو شفاعتم کنی و از شراب گوارای بهشتی سیرابم سازی و عطش درونی‌ام را سیراب سازی.

«تو دستاویز و عروۀالوثقای استوار الهی هستی که هر که بر دامن تو چنگ زند بدبخت و هراسان نشود ...

«این فرشتگان الهی هستند که پیوسته با لطف و تحفه‌ها و هدیه‌ها بسوی مزار تو فرود می‌آیند ...» (۱)

۱- الغدیر، ج ۴ ص ۸۸ یا صاحب القبّه البیضاء فی النجف ...

ص:۷۳

ص:۷۴

۴. کاظمین و سامرّا

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود:

هر کس قبر پـدرم را در بغـداد زیـارت کنـد، مثـل کسـی است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و قبرِ امیر مؤمنان علیه السـلام را زیـارت کرده است. (۱)سرزمین عراق، غیر از سیدالشـهدا علیه السـلام و شـهیدان کربلا، چهـار گوهر جهانتاب دیگر را در دل خود دارد که آسمان آن دیار را روشن ساخته‌اند:

- عبد صالح خدا، زندانی بغداد، موسی بن جعفر علیهما السلام

- جوانترین امام‌شهید، جوادالائمه، حضرت‌امام محمدتقی علیه السلام

- امام مظلوم، حضرت هادی، علی النقی علیه السلام

- پدر بزرگوار امام زمان، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

دو گوهر نخست، در «کاظمین» به خاک آرمیده‌اند و دو خورشید دیگر در «سامرّا».

آنکه به زیارت عتبات عالیات در عراق می‌رود، بی‌شک به آستان بوسی این چهار امام هم مشرّف می‌شود. از این رو در این

۱- من زار قبر ابی ببغداد کان کمن زار رسول‌اللّه ص و قبر امیرالمؤمنین ع بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۴.

ص:۷۵

بخش، نگاهی هم به این دو شهر مقدّس داریم و عرض ادب به پیشگاه آنان که شرافت بخش این تربت پاک گشته‌اند،

آنانکه پاره‌های تن پیامبرند،

و هر کدام، با ستم جائران در گوشه‌ای از خاک، پراکنده گشته‌اند.

کاظمین

آنچه در این شهر، کهربای جان زائر است،

مرقد دو امام بزرگوار، امام موسی بن جعفر و امام جواد علیهما السلام است،

نه آثار باستانی این شهر،

نه سابقه دیرین این دیار که به پیش از میلاد مسیح می‌رسد،

و نه به خاطر آنکه روزی به نام «مقابر قریش» شهرت داشته است،

و نه به خاطر آنکه این گورستان قریش را پس از بنای بغداد در سال ۱۶۴ هجری به دست منصور دوانیقی در غرب این پایتخت عبّاسی بنا کردند و نام قدیمش «شونیزیّه» بوده است.

هر چند امروز هم، هرکس در گوشه و کنار این دیار بچرخد، به بقایای بناهای باستانی برمی‌خورد که از روزگاران کهن مانده است و شکوهی تأمّل برانگیز دارد؛ لیکن پرجاذبه‌ترین اثر ماندگار این دیار، مرقد منوّر فرزندان فاطمه، دو امام معصوم از نسل رسول

ص:۷۶

خداست که چون نگینی مکرّر، زینت‌بخش این شهر است.

از آن پس که امام کاظم علیه السلام در ۲۵ رجب ۱۸۳ هجری در ۵۵ سالگی در تربت پاکش آرمید، سپس امام جواد علیه السلام در آخر ذی قعده ۲۲۰ هجری در این شهر مدفون گردید، این شهر بتدریج به «کاظمین» شهرت یافت. این دو نور، هر دو جلوه‌ای از یک حقیقت ناب بودند. بدین سبب این حرم شریف را، حرم کاظمین و حرم جوادین هم گفته‌اند، چه اینکه امام کاظم، همان امام جواد است و هر دو، هم کاظمند و هم جواد. هر دو «باب الحوایج» اند و برآورنده نیازهای سائلان و متوسّلان.

زیارت مرقد امام کاظم علیه السلام در روایات، همپای زیارت پیامبر و امیرمؤمنان و سیدالشهداء علیه السلام به حساب آمده است. در دوران‌هایی هم همچون کربلا، مورد سختگیری سلطه‌های جور بوده و زیارت قبر این دو امام، آسان و بی‌خطر نبوده است.

از امام رضا علیه السلام می‌پرسند: پاداش کسی که قبر پدرت را زیارت کند چیست؟ پاسخ می‌دهد: بهشت! پس آن را زیارت کن. (۱)در روزگاری که دیواری بر مقابر قریش احاطه داشته و قبر امام به آسانی در دسترس نبوده و مخالفان اهل بیت هم سیطره داشته‌اند، امامان به لحاظ تقیّه، دستور می‌دادند که از پشت دیوار، زیارت کنند. حسین بن یسار واسطی که فضیلت زیارت امام کاظم را از امام رضا می‌شنود که همتای زیارت حضرت رسول است،

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲.

ص:۷۷

می‌پرسد: «اگر بیم داشتم و نتوانستم وارد آنجا شوم؟»

حضرت فرمود: «از پشتِ دیوار سلام بده.» (۱)به مرور زمان، قبّه و بارگاهی بر مزار این دو امام بنا شد. در سال ۳۳۶ ه به دستور معزالدّوله، حرم کاظمین تجدید بنا گردید، با ساختمانی نو و ضریح و دو گنبد که بر روی قبر ساختند و دیواری پیرامون‌آن.

سابقه تاریخی کاظمین، نشان از خراب شدنهای مکرّر دارد.

چه با سیلهای متعدد و طغیان آب و چه با هجوم فتنه‌گران به این شهر و قتل و غارت و تخریب. امّا هر بار، باز هم مرمّت و آبادان می‌شد و این منطقه مسکون می‌گشت.

در قرن پنجم، در اواخر حکومت آل بویه، حرم شکوه و موقعیّت و آراستگی بیشتری یافت و مرقد کاظمین، جاذبه‌های معنوی فراوان برای زیارت و سکونت در اطراف این حریم نورانی پیدا کرد.

اینک، حرم کاظمین، با دو گنبد طلایی و چهار گلدسته زرّین، ضریحی زیبا و مقدّس را دربرگرفته است که درون آن، دو قبر مقدّس از دو امام پاک و معصوم است، همچون صندوقی که دو گوهر نفیس را در خود نهان دارد. آمیختگی هنر و دین و تلاقی ذوق هنری و احساس معنوی و عشق به اهل بیت را که در هنر مسلمانان تجلّی یافته است، در مجموعه حرم کاظمین می‌توان

۱- همان، ص ۴ و ۵.

ص:۷۸

دید.

روزی که به دستور هارون‌الرشید، امام کاظم علیه السلام به دست سندی بن شاهک با خرمای زهرآلود، در زندان مسموم و شهید شد وآ نگاه، پیکرش را روی «جسر بغداد» نهادند، سپس شکوهمندانه تشییع شد و در غرب بغداد، در مقابر قریش به خاک سپرده شد، تصوّر نمی‌رفت این مدفن پاک، روزی مزار عاشقان گردد.

کاظمین، از دیرباز مورد توجّه خاص پیروان حق بوده است و شخصیتها و عالمانی فرزانه در آن زیسته و درگذشته و به خاک سپرده شده‌اند. فقها و علمای بزرگی هم در آنجا تلاش علمی داشته و حوزه علمیه برپا داشته‌اند و در مبارزات عظیم بر ضدّ دشمنان اسلام و مهاجمان به وطن اسلامی، قامت مردی افراشته‌اند.

از مدفونین در آستانه کاظمین می‌توان یاد کرد:

- «ابن قولویه قمی» (متوفای ۳۶۸ ه)، که پیش پای امام کاظم علیه السلام مدفون است.

- «شیخ مفید» (متوفای ۴۱۳ ه) که استاد سید رضی و سید مرتضی بود.

- «خواجه نصیر طوسی» (متوفای ۶۷۲ ه) که در سردابی در حرم موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد. و این، بنا به وصیت

ص:۷۹

خودش بود که در حرم کاظمین دفن شود. (۱)- «فرهاد میرزا» (متوّفای ۱۳۰۵ ه) مؤلف قمقام زخّار.

و ... بسیاری دیگر از چهره‌های با ایمان و نیکان و صالحان.

زندانی بغداد

در این مختصر، نه مجالی برای پرداختن به شخصیّت والای پیشوای هفتم حضرت کاظم علیه السلام است، نه با حجم محدود و مختصر این نوشته تناسب دارد.

امّا ... برای کسی که به دیدار این حرم می‌رود، دلی شکسته و جانی شیفته و قلبی عارف لازم است، تا زیارتش همراه با معرفت و بصیرت باشد.

از این رو، مرثیه این خورشید خفته بر خاک و زندانی بغداد را می‌آوریم. و چه می‌توان کرد؟ سرمایه ما همین دلهای سوخته و اشکهای ریزان است. اینک، سوگنامه «کاظم آل محمّد»:

وقتی دیده‌ها، «عبد صالح» خدا را می‌جوید،

وقتی دلها، عشق پاکان را می‌پرورد،

چشم و دل، سراغ تو را می‌گیرد،

۱- آرامگاههای خاندان پاک پیامبر، عبدالرزاق کمونه، ص ۳۲۲.

ص:۸۰

که تو، تجسّم عبودیّت و تبلور صلاح و طهارتی.

تو، قربانی استقامت و پیشوای راست قامتی.

تو، امام مظلوم و مسموم، زجر دیده زندانی جفایی،

ای امام! ... ای رداپوش محنت در راه خدا،

ای جرعه نوش جام بلا،

ای به عشق مولا مبتلا،

ای کاظمینِ تو، قبله اهل ولا! ...

ای حجّت حق، ای کعبه عشق، ای منزلگه شوق!

تا «حق» را از زندان اتّهام بیرون آوری، زندانی طاغوتیان شدی،

تا ذهن تیره تاریخ را روشن کنی، به زندانهای تاریک، تن دادی و آغوش گشودی،

تا عزّت امامت را تثبیت کنی، ظلمت محبس ستم را تحمّل کردی،

تا شرف دین و آبروی «علی» را حفظ کنی، همدم سلسله سنگین و حلقه‌های زنجیر شدی.

تا غرور فرعونیِ «هارون» را در هم شکنی، موسی وار، از نیل بلا گذشتی،

*** ای زندانی بغداد! ...

ای شب زنده‌دار عابد، ای شیر بسته به زنجیر!

خلفای عباسی می‌پنداشتند که با بند زدن به پای حق پوی تو، می‌توانند راهت را ببندند و با افکندن کُند و زنجیر بر دست و

ص:۸۱

گردنت، قامت افراشته‌ات را به ذلّت کشند، و با محبوس ساختنت، محبت تو را از دل حقپرستان بیرون کنند.

امّا غافل از آنکه نور را نمی‌توان پوشاند و عطر حقیقت را نمی‌توان پنهان کرد.

تو رفتی، امّا راه تو، در گامهای زندانیان مبارز، ادامه یافت،

ناله‌های دردمندانه‌ات، در فریاد خشمگین امّتهای انقلابی انعکاس داشت،

عزّت تو، الهام بخش ستمدیدگان شد،

عشق تو، هر دل را خانه خود کرد،

نام تو، تاریخ حماسه‌های مقاومت را زینت بخشید،

شهادت مظلومانه‌ات، رسواگر سلطه شکنجه و شلّاق گشت،

و جای کبود تازیانه‌ها بر پیکر نحیف تو، خطوط روشنی از سیه‌روزی حکام جور را ترسیم کرد.

*** ای کاظم آل محمّد!

ای مهار حکمت و حلم، بر دهان کف‌آلود خشونت و خشم!

غضب، از حلم تو خشمگین می‌شد،

صبر از صبر تو بی‌طاقت می‌گشت،

حکومت ستم، از نستوهی تو، به ستوه می‌آمد،

و مقاومت جائران، از مقاومت تو درهم می‌شکست،

و زندانبانان، اسیر صفا و عبودیّت تو می‌شدند،

و محبس به محبس، شب‌زنده‌داری تو را جابه جا می‌کردند،

ص:۸۲

زندان به زندان، ایمان و ذکر و تهجّد تو را به بند می کشیدند،

پای اراده‌ات را به حلقه‌های کین و حسد می‌آزردند،

تن رنجورت را در ژرفای تاریک مطامیر، محبوس و معذّب می کردند،

و جنازه مطهرّت را مظلومانه و غریبانه، تشییع می‌نمودند ... (۱)شگفتا ...! که دوش تشییع کنندگان، آن کوه سکینه و وقار را چگونه تاب آورد؟

و «جسر بغداد»، چگونه آن پیکر را که به عظمت عرش بود، تحمّل کرد؟

*** سلام بر تو، که وارث نیکان و آبروبخش نیاکانی!

سلام بر تو، که نیازمندان را باب الحوائجی،

سلام بر نام معطّر و زیبایت، که الهام‌بخش صبوری و شکیبایی است،

سلام بر سجاده‌ای که از اشکهایت خیس می‌شد،

و بر زمینی که پیشانی و صورت بر آن می‌نهادی،

و بر آن دستها، که به درگاه خدا می گشودی،

سلام بر گوهرهای غلطانی که از آسمان چشمانت برگونه نورانی‌ات می‌چکید،

۱- ... المضطهد بالظّلم، و المقبور بالجور، و المعذّب فی قعر السّجون و ظُلَم المطامیر، ذی السّاق المرضوض بحلَقِ القیود، و الجنازة المنادی علیها بِذُلّ الأستخفاف ...

زیارت امام کاظم (ع)، مفاتیح الجنان

ص:۸۳

سلام بر کُند و زنجیری که از بوسه بر دست و پایت، قداست یافت،

سلام بر مرقد نور افشانت، که آسمان تیره عراق را روشن ساخته است،

سلام بر تو، و بر پدران، و فرزندانت، و بر شیفتگان و پیروانت،

سلام بر تو که مایه افتخار اسلامی،

و شیعه، به وجود تو می‌بالد،

ایران، همراه عشق تو، پیکر فرزندان بسیاری از نسل تو را در آغوش کشیده است.

خراسان، راضی است که «رضا» ی تو را دارد،

شیراز، حمد می‌کند که «احمد» تو در آنجاست،

قم، «عاصمه» تشیع و فقاهت، «معصومه» تو را دربردارد،

و شهرها و روستاهای بسیار، نوادگان تو را، چونان گنجی در سینه‌های خود به امانت، نگه می‌دارد، و هر کدام، منبع برکتهای فراوان!

حتی «حوزه علمیه»، درخت پرثمری است که در بوستان حرم دخترت روییده و شکوفه‌ای است که بر شاخه «حرم اهل بیت»، شکفته است.

سلام بر آن امام معصوم و مظلوم،

ص:۸۴

سخاوتِ پرپر

در اینجا نیز، هدف شناساندن چهره و شخصیت «جواد الائمه» نیست.

باز هم یادکردی است دوباره از فرزند دیگری از «آل رسول» که در کنار مرقد موسی بن جعفر علیه السلام در کاظمین آرمیده است.

امام محمد تقی، حضرت جواد علیه السلام

پیشوایی که بیست و پنج بهار را رویاند و شکوفاند و خود، فروزانتر از خورشید، تابید و درخشید و خورشید را به خجلت واداشت.

آنکه سخاوت باران را داشت، و کرامت دریا را و زلالی آب را.

آنکه «جود»، قطره‌ای بود، در پیشانی بلندش،

و «علم»، غنچه‌ای بود از گلستان وجودش،

و «حلم»، گوهری بود، از گنجینه فضایلش.

علمش گسترده چون دریا بود. مأمون عباسی با همه دشمنی‌اش با او، چاره‌ای جز اعتراف به فضیلت «ابن الرضا» نداشت، تا آنجا که دخترش را به همسری امام درآورد.

شخصیت حسد برانگیز امام جواد علیه السلام چنان بود که دستگاه خلافت، از حضور آن حضرت در مدینه، بیمناک بود و از به هم پیوستن قطراتِ ولایتِ هواداران می‌ترسید که رودی عظیم و دریایی موج‌خیز پدید آید. این بود که امام را از مدینه به بغداد احضار کرد.

ص:۸۵

امّ الفضل، دختر مأمون که همسر او بود، همراهش به بغداد آمد.

خورشید حیات امام در بغداد غروب کرد، در بیست و پنج سالگی، آن هم با دسیسه خلیفه و همدستی امّ الفضل.

آه ... که این زهر، چه جگرهایی را از آل رسول دریده و سوخته است.

از امام مجتبی علیه السلام گرفته، تا حضرت کاظم و امام رضا و اینک حضرت جواد، جوانترین امام شهید، که در اتاقی دربسته، چشم انتظار جرعه‌ای آب، با جگر سوخته و مسموم، به شهادت می‌رسد.

و این، زمانی است که از احضار امام به بغداد، به فرمان «معتصم عباسی» هنوز یک سال نگذشته است، و چه بی وفاست این دنیا!

از روزی که در هفت سالگی داغ پدر دید و به سوک «ثامن الائمه» نشست، تا روزی که غریبانه جان سپرد، حدود ۱۹ سال گذشت. سالهایی پرآشوب و خفقان بار.

ولی شخصیت پر فروغ امام، از همان خردسالی که به امامت رسید، چنان جاذبه داشت که زبانزد خاص و عام شد. رهگشای معضلات فکری، فقهی و اعتقادی امّت بود و دشوارترین سؤالها را بی‌درنگ پاسخ می‌داد. و چرا نه؟ که علمش الهی بود و وصل به دریا.

سرانجام، این حجّت الهی در سال ۲۲۰ هجری به شهادت رسید و در همان مقابر قریش، پشت قبر مطهّر جدش امام موسای

ص:۸۶

کاظم علیه السلام به خاک آرمید.

اکنون، حرم کاظمین، با دو گنبد خورشید گون، دو شاهد تابان بر دو آفتاب درخشانی است که در این گوشه از خاک عراق مدفونند.

و کدام دل است که به شوق زیارت این دو حرم نتپد؟

و کدام دیده است که بر مظلومیّت این شهید جوان نگرید؟

سلام بر او، که جواد امامان و امام جوادان است، و سخاوتی پرپر است در عنفوان جوانی! ...

سامرّا

شهری است، میان بغداد و تکریت در شرق دجله.

نام اصلی آن «سُرَّ مَنْ رأی» بوده است.

عصر زندگی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام، از دورانهای سخت برای اهل بیت بود. خلفای عباسی برای نظارت و کنترل هر چه بیشتر نسبت به ارتباطات ائمّه با هوادارانشان، آنان را در شهر نظامیِ سامرا نگه داشته بودند. «عسکر» و «مُعَسکر»، نام این منطقه نظامی بود و بدین جهت بود که امام یازدهم به حضرت عسکری لقب یافت.

در روزگار توسعه دامنه نیروهای نظامی عباسیان، سامرا بعنوان لشکرگاه آنان انتخاب شد. شهری که سه سال طول کشید تا آماده گردد. آنگاه معتصم بغداد را رها کرد و ساکن سامرا شد و سپاه ۲۵۰

ص:۸۷

هزارنفری خویش را هم آنجا اسکان داد.

اینگونه بود که سامرا پایتخت هشت خلیفه عباسی گشت، از معتصم (سال ۲۱۸) تا معتمد (سال ۲۷۹) که آخرین خلیفه عباسی بود که سامرا را پایتخت قرار داد.

امام هادی علیه السلام بیست سال از عمر خویش را اجباراً در سامرّا گذراند و سرانجام در ۴۱ سالگی، به دستور متوکّل عباسی به شهادت رسید (سال ۲۵۴ هجری) و در همان منزل مسکونی خویش مدفون گشت.

امام حسن عسکری نیز که همراه پدر در این شهر به سر می‌برد، در سنّ ۲۸ سالگی در سال ۲۶۰ هجری به دست معتمد عباسی به شهادت رسید. او نیز در همان خانه، کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. به این دو امام، «عسکریّین» هم می گویند.

امام زمان علیه السلام نیز در همین شهر و در همین خانه به دنیا آمد و آغاز غیبت او هم از همین خانه بود.

خانه وسیع این دو امام، دیواری داشت و پنجره‌ای به بیرون، و خادمی که به آنجا رسیدگی می کرد. زائران قبر مطهر این دو امام، اغلب از پشت پنجره آن دو مزار را زیارت می کردند و با مشقّتها و ناامنیهایی مواجه بودند.

در سالها و قرنهای بعد، بارها مرقد این دو امام، تعمیر شد و عمارتهایی در آن منطقه ساختند تا به وضع امروزی رسید که حرمی با شکوه، گنبد طلایی بزرگ و صحنهایی با صفا نشان از عشقهای پاک و معنوی شیفتگان هنرمند می‌دهد که در اینگونه

ص:۸۸

بناهای مذهبی خود را به ظهور می‌رساند.

آستان مقدس عسکریّین نیز همچون بسیاری از حرمهای مطهّر در طول تاریخ از آتش کینه‌ها و شعله فتنه‌ها مصون نبوده است، امّا بارها با کمک و همّت توانگرانی نیک دل و شیفتگانی مخلص، تعمیر و مرمّت شده است.

اگر امروز، حرمی مصفّا، رواقهایی دلگشا و آیینه کاری شده و گنبد بزرگ طلایی و صحنهای وسیع و گلدسته‌هایی شکوهمند را شاهدیم، همه به سرانگشتِ معجزه‌آسای عشقهای پاک علاقه‌مندان فراهم آمده است.

روزگاری در سامرا، وضعیت نابسامانی حاکم بوده است، هم از جهت معیشت مردم و وضع اقتصادی، هم از لحاظ فرهنگی و رفتاری.

امّا در قرن اخیر، با هجرت «میرزای شیرازی» از نجف به سامرا و تشکیل جلسات بحث و تدریس، این شهر طراوت و نشاط بیشتری یافت و «حوزه علمیه سامرا» در شمار عظیمترین مراکز علمی شیعه درآمد و مرکزیّتی برای فقه و علمای دینی گشت.

میرزای شیرازی با فتوای تاریخی تحریم تنباکو، بار دیگر نفوذ معنوی علمای شیعه را از قلب سامرا به جهانیان اعلام کرد.

بزرگانی همچون: سید حسن صدر، سید محسن امین، سید شرف‌الدین، کاشف‌الغطاء، محمد جواد بلاغی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، مرحوم مظفّر، همه از تربیت یافتگانِ مکتب علمی حوزه سامرا بودند و توانستند شکوه و افتخارات شیعه را پاسدار باشند. به

ص:۸۹

وجود آمـدن کتابخانه‌های متعدد و حوزه‌های درسـی پربار و محافل علمی و ادبی و شـعری در سامرا، همه مدیون مجاهدات میرزای بزرگ و علمای برجسته شیعه است.

اینک حرم امام هادی و امام عسکری در قلب سامرا، چون نگینی می‌درخشد و دلهای عاشقان را جذب می کند.

حرمی که پیکر پاک دو حجت خدا را در دل دارد،

نیز قبر «حکیمه»، دختر امـام جواد علیه السـلام و عمه امـام حسن عسـکری را که هنگـام ولاـدت امام زمان در آن خانه مانـد و شاهد قدرت‌نمایی پروردگار شد. نیز قبر «نرجس»، مادر امام زمان، که پشت مرقد امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد.

مزار «سـمانه» مـادر امـام هـادی و «سوسن» مـادر امـام حسن عسـکری نیز در همین حرم شـریف است. بعلاـوه بسـیاری از بزرگـان و فرزانگان هم در آستانه این دو امام بزرگوار مدفونند.

سرداب مطهّر

در شهر سامرا، سرداب مقدّسی است که زیارتگاه شیعیان است.

زائران سـامرا، بوی یـار را از این دیـار استشـمام می کننـد و معتقدنـد که آخرین محلّی که امام زمان علیه السـلام از آنجا پنهان شـده است، همان سردابی است که در خانه امام عسکری بوده است.

پیش از شروع «غیبت صغری» نیز، آخرین باری که جمعی از

ص:۹۰

پیروان، آن حضرت را دیدند، در همان خانه و همان سرداب بود تا این ملاقات، از چشم نامحرم عباسیان دور و پنهان باشد.

امروز هم در سامرا دری وجود دارد به نـام «بـاب الغیبه» یـا «غیبۀالمهـدی» که از دوران خلفای عباسـی مانـده است و نقش و نگاری برجسته و خطوطی زیبا بر آن نقش بسته است. پلّکانی که راه ورود و خروج سرداب است، به یک غرفه شش ضلعی منتهی می‌شود و دارای بیست پلّه است. در انتهـای غرفه مسـتطیل شـکلی، در چوبی یـاد شـده قرار دارد و در پشت این در، اتـاق کوچکی است که طول آن یک متر و ۸۰ سانتیمتر و عرض آن ۵/ ۱ متر است و بعنوان محـلّ غیبت امام زمان مشـهور است. در گوشه‌ای از همین اتاق نیز چاهی معروف به چاه غیبت قرار دارد. (۱)پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی علیه السلام بر پیکر پـدر بزرگوار، مأموران خلیفه، خانه را محاصـره کردند و همه جا را گشـتند و اتاق به اتاق را تفتیش کردند، تا از آن فرزندِ ماه رخسار و خورشـید صفت، اثری بیابند. هر چه بیشتر گشتند، کمتر اثر و نشانی یافتند. (۲)و از همانجا بود که غیبت حضرت آغاز شد و آن خورشید ولایت در پس پرده غیبت قرار گرفت و چشمها در انتظار رؤیتش ماند.

۱- مجله «میراث جاویدان» شماره ۵، سال دوّم بهار ۷۳.

۲- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

ص:۹۱

سرداب مطهّر که در مجموعه نورانی حرم سامرّا قرار دارد، جای متبرّکی است و مستحب است امام زمان را درآ نجا زیارت کنند.

زیارتنامه حضرت در آن محل، در کتب دعا آمده است. (۱)راستی ... کجاست آن ذخیره الهی و امید انسانها؟

سلام بر آن نور پنهان و خورشید فروزان.

سلام بر او، آنگاه که به نماز می‌ایستد، به رکوع می‌رود، سر به سجده می‌نهد، دست به قنوت برمی‌آورد.

آنگاه که می‌نشیند ... و آنگاه که برمی‌خیزد! ... سلام بر مهدی علیه السلام.

۱- همان، ج ۹۹، ص ۸۳.

ص:۹۲

ص:۹۳

ص:۹۴

۵. تحلیل محتوایِ زیارتنامه‌ها

ادب کلام، در محضر امام

سخن گفتن «زائر» در حضور معصوم علیه السـلام، ویژگی ممتازی را می‌طلبـد. زیرا، نه زائر، به دیدار یک انسان عادی رفته است، و نه زیارت، یک کار ساده و کم ارج و بی‌بهاست.

در مواجهه با امام معصوم و هنگام تشرّف به زیارت مرقد پاک و نورانی ائمه اطهار و اولیاء دین، چه باید گفت؟ چه باید خواست؟ چگونه باید شروع کرد؟ با چه تعبیراتی باید ستود؟ چگونه باید آنان را واسطه و شفیع قرار داد؟ با عنوان کردن چه مطلبی باید رابطه روحی برقرار کرد؟ با بیان چه فضیلتی باید عشق و ارادت را نشان داد؟ چه کلامی باید گفت که شایسته مقام آنان باشد؟

متنی که به عنوان «زیارتنـامه» از سوی امامـان صـادر شـده است، راهگشـای کیفیّت ارتبـاط و شـیوه رعایت ادب کلام در برخورد با معصومین است.

گرچه ما می‌توانیم در زیارتها، به زبان خویش آنچه را می‌توانیم در ثنا و ستایش حجج الهی بیان کنیم، امّا هرگز به پای

ص:۹۵

بیان معصومین نمی‌رسد، زیرا آنان، امام شناس‌تر و به مقامات خویش، واقفتر از مایند و آنچه را که آنان به پیروان خویش تعلیم دهند که در مزارهای ائمه خوانده شود، عمیقتر، صحیحتر، غنی‌تر، زیباتر و متعالی‌تر است.

از این رو، بجاست که سیری در مضمون زیارتنامه‌ها داشته باشیم، تا بدانیم در این متون مقدّس و شریف، چه مطالب و معارفی مطرح است.

محتوای زیارتنامه‌ها

آنچه به عنوان متن «زیارت»، در دسترس ما و در کتب دعا و زیارت است، برخی کلام و انشاء و آموزش ائمّه است، که سند آنها در کتب حدیث نقل شده، و بعضی انشای علمای بزرگ است.

راویان و پیروان ائمّه، همانگونه که به نقل سخنانشان در زمینه فقه و احکام و اخلاقیات و تفسیر و عقائد، اهتمام می‌ورزیدند، آنچه راهم که به عنوان زیارت ازامامان می‌شنیدند، ثبت و نقل می‌کردند و به دست دیگران می‌رساندند. و این، شیوه‌ای در حفظ «میراث امامت» بود.

زیارتنامه‌ها، برخی لحن کلّی و عام، نسبت به همه ائمّه دارد، و بعضی مخصوصِ امامِ خاص یا مناسبت ویژه یا مکانِ معیّنی است.

از جمله زیارتنامه‌های معتبر و جامع، زیارتِ «امین‌اللّه» و

ص:۹۶

زیارت «جامعه کبیره» است.

برای درک مفاهیم متعالی و زیبایی که در زیارتنامه‌ها مطرح شـده است، نیاز به «آشـنایی به زبان عربی» است. ترجمه‌ها، هر قدر هم که زیبا باشد، نمی‌تواند بسیاری از آن معانی بلند را برساند.

محورهای کلّی این مباحث را می‌توان در چند عنوانِ عام، تلخیص کرد. به قرار زیر:

- مسائل اعتقادی، توحید، نبّوت، صفات خدا، ...
- شناخت ائمّه، اوصاف و فضایلشان،
- تاریخ زندگی و عملکرد اولیاء دین، و مظلومیّتهای آنان،
- پیوندهای «ولایتی» بین زائر و پیشوا، و همسویی در فکر و موضع و عمل و اقدام.
- افشاگری بر ضدّستمگران حاکم و جنایتهایشان در حقّ طرفداران «حق» و طالبان «عدل».
- تولّی و تبرّی، شفاعت، توسّل، دعا و ... معارفی از این دست.
- طرح آرمانهای والا و خواسته‌های متعالی و نیازهای برتر،
- و ... برخی موضوعات دیگر.

امامـان شیعه، بـا توجّه و عنایت کامل، از این طریق در صـدد بیان «معارف اسـلام» بوده‌انـد و در قالب یک متن زیارتی، بسـیاری از آنچه را که جزء عقائد صـحیح اسـلامی، یا ارزشـهای والای مکتبی یا فضایل برجسـته ائمّه دین، یا حقایق مسـلّم تاریخی درباره اهل بیت پیامبر و ماجرای زندگیشان در رابطه با حقّ است، و آنچه را که جزء تکالیف شیعه و وظایف قلبی و زبانی و عملی آنان نسبت

ص:۹۷

به اولیاء دین و حجّتهای خداست، بیان کرده‌اند.

به این صورت، «زیارت»، یک مکتب تعلیمی و تربیتی شیعه است که زیارتنامه‌ها، به عنوان متن آموزشی و کتاب درسی، در این «مکتب معنوی» می‌تواند مورد دقت قرار گیرد.

اعلام مواضع

تلاش و تحرّک انسانها وقتی از عقیده و بینشی نشأت گیرد و تابع اصول و ملاکهایی باشد، این نشانه «موضع» داشتن انسان است. پیروی یک شخص از اصول پذیرفته شده‌اش را، داشتن موضع و حفظ موضع می گوییم. با این حساب، «موضع» را می‌توان در چند قسمت به خاطر سپرد:

۱- مواضع اعتقادی

۲- مواضع اخلاقی

۳- مواضع سیاسی

داشتن موضع، در همه برخوردها و رابطه‌ها و برداشتها تأثیر و انعکاس خود را نشان می‌دهد. رعایت آن موضع در عمل، «موضعگیری» به حساب می‌آید، گرچه موضعگیری، بطور عمده در مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح است، امّا همچنانکه اشاره شد، در میدانهای «اعتقاد» و «اخلاق» هم کاربرد موثّری دارد و باید داشته باشد.

ص:۹۸

طرفداریها، شعارها، رابطه‌ها، دید و بازدیدها، مصاحبه‌ها، موافقت و مخالفتها، استقبال و بدرقه‌ها، پیامها و نامه‌ها و تلگرافها، تبریکها و تسلیتها، تماسها و حساسیّت نشان دادنها و ...

همه تا اندازه‌های کم و زیاد، می‌توانند بیانگر مواضع اشخاص باشند. از دقت در جهت و مضمون اینها، می‌توان خط فکری کسی را شناخت.

در زیارتنامه‌ها، از آنجا که کلام معصومین علیهم السلام و آموزش امامان شیعه است، می‌توان ملاک‌یابی و «موضع شناسی» کرد و در مورد شیعه‌ای که این کلمات را در مزار، از روی عقیده بر زبان می‌راند چنین حسابی گشود.

در «زیارت»، چه بسا رفتن به سرمزار شهیدان و زیارت قبور اولیاء دین و امامان معصوم، خود، بیانگر مواضع است.

اعلام و بیان موضع، و نشان دادن آن در عمل، علاوه بر تأثیری که روی خود شخص دارد و او را نیرومندتر و دلیرتر می‌کند و به ایمانش به مواضع فکری و عملی خود می‌افزاید، به دیگران هم، خطّ و فکر و جهت می‌دهد.

متن زیارتنامه‌ها، بصورت مؤکّد و فراوان، شامل این «اعلام مواضع» و تصریح به راه و خطّ و رهبری و جناحی است که زائر امام، در آن قرار دارد و در رابطه با همان «موضع» هم، به «زیارت» آمده است.

تصریح به قبول یک رهبری، اعلام نفی رهبریهای دیگر است.

ص:۹۹

به زیارتِ حجّت خدا و امام معصوم و رهبران الهی رفتن، در بردارنده همه این اهداف و مواضع است.

این همان مسأله «تولّی» و «تبرّی» را می‌رساند که از شاخه‌های اساسی دین و از نشانه‌های بارزِ «دینداری» است و ضرورت پایبندی به آنها، نه به صورت ظاهری و تنها در شکل، و نه فقط در حدّ «حبّ» و «بغض» قلبی و درونی، بلکه در متن عمل و رفتار و سلوک اجتماعی و برخوردهای سیاسی، از مسلّمات «خطّ مکتبی» یک مسلمان متعهّد و «موضعدار» است.

سلامها و لعنها

«سلام»، سکّه رایج زیارتهاست.

معمول‌ترین و بیشترین تأکیدی که در زیارتنامه‌ها به چشم می‌خورد، «سلام» دادن به امام و پیامبر یا شخصیّتی است که زیارت می‌شود.

سلام، ابراز دوستی و خیرخواهی و طلب سلامتی و رمز محبت و علاقه و پیوند و چراغ سبز آشنایی است و نشان دهنده پیوند بین زائر و مزور و ارتباط ایمانی و فکری میان آن دو است.

حضور بر مزار امام، و سلام دادن، نوعی شعار به نفع جبهه حق است که در وجود امام، تجلّی یافته و نوعی تقویت جناح ایمان و همبستگی با خط پاکی و تقواست.

در زیارتنامه‌ها، سلام بر فرشتگان مقرّب پروردگار، سلام بر

ص:۱۰۰

انبیاء بزرگ الهی، سلام بر ملائکه موکّل از سوی خداوند بر مشاهد شریفه، سلام بر آدم و نوح و ابراهیم و ... رسولان دیگر داده می‌شود.

این، علاوه بر اعتقاد به وجود پیوند و ربط، میانِ «خدا- انبیاء و اوصیاء- فرشتگان» اعلام ارتباط بین مسلمان زائر با این جهان ملکوت و بیان همبستگی عملی با این جریانِ حق تاریخی و اسوه‌یابی و الگوگیری از آنان است.

در زیارتها، زائر، گاهی سلام خویش را نثار امام شهید و حجّت پروردگار می‌کند، گاهی هم سلام خدا و رسول و اولیاء و فرشتگان را به عنوان تحیّت، تقدیم می‌دارد.

جمله «السلام علیک»، در خطاب به شخصیّتهای مورد زیارت، فراوان به چشم می‌خورد و به دنبالِ این جمله، اوصاف و فضایل و مناقب و برجستگیهای آن شخص مطرح می‌شود.

سلام گفتن و درود و تحیّت فرستادن بر چنین وجودهای ارزشمند و اسوه‌ای، زائر را هم در این خطّ و مدافع این ارزشها قرار می‌دهد.

وقتی در زیارتنامه‌ها، از ائمّه، به عنوانِ: دوستان ویژه خدا و برگزیدگان بندگان او و یاران خالص پروردگار و کانون معرفت و محبت خدا و دعوت کنندگان به حق و اطاعت کنندگان مخلص امر و نهی الهی و ... ستایش می‌شود، و به آنان، به عنوانِ متقین بزرگ، سروران پاک، دریچه‌های ایمان، امانتداران خدا، و چراغهای فروزان در ظلمتها و مشعلهای هدایت و پرچمهای

ص:۱۰۱

راستی و پناه مردم و نمونه والا و حجج پروردگار و ... سلام داده می‌شود، (۱)عشق به این اوصاف و کشش به سوی این فضایل، در دل و جانِ زائر هم پدید می‌آید و پیوند او با ائمّه، در این رابطه‌ها مستحکم می‌شود.

در مقابلِ آن، «لعن» هم وجود دارد. در همین زیارتنامه‌ها که درود به پاکان و رسولان و امامان و اهل کمال و معنویت فرستاده می‌شود، ننگ و نفرت و نفرین و لعنت هم بر دشمنان آنان، که دشمنان حق و عدل و نیکی و پاکی هستند، فرستاده می‌شود.

در کنار هم بودنِ «سلامها»، «لعنها»، می‌رساند که آن «ولایت» و این «برائت» در کنار همند و مکمّل یکدیگر.

معنی لعن، طرد کردن و راندن و دور کردن از رحمت است (۲)عربها، هنگام راندن کسی از جمع خویش، تعبیر لعن بکار می‌برده‌اند. (۳)این راندن به خشم و درخواستِ دورباش از رحمت خدا در دنیا و آخرت، این نفرت و نفرین مقدّس که در زیارتنامه‌ها از زبان زائر بیان می‌شود، اعلام برائت و بیزاری و بیان موضع مخالف با ناپاکان و تبریّ نسبت به اهل ستم و فساد و طغیان است.

لعنت، نشان اوج انزجار و تنافر است، که در مرحله عملی‌اش به پیکار و مبارزه می‌انجامد. گرچه لعن، در زیارتنامه‌ها هرگز به اندازه

۱- اشاره به فقراتی از زیارت جامعه کبیره.

۲- مجمع البحرین، طریحی، ماده «لعن».

۳- همان.

ص:۱۰۲

«سلام» نمی‌رسد، لیکن در حدّ خودش فراوان بکار رفته است.

این برائت و بیزاری که در قالب «لعن» بروز می کند، با بیان زشتیها، فسادها، تحریفها، ستمها، گردنکشیها، صف آرائی در مقابل جناح حق، نپذیرفتن طاعت ائمّه و مخالفت با این رهبران الهی آمیخته است. لعن آنان، طرد نمایندگان این خطّ در همیشه و همه جای تاریخ است.

آنکه آنان را به این خاطر لعن می کند، طبعاً باید فکر و عمل خود، از اینگونه کجیها و فسادها پاک باشد.

لعن بر دشمنان ائمّه و مخالفان راه خدا و سنت رسول هم، برای پیروان راستین حق و طرفداران اهل بیت عصمت علیهم السلام سازنده و خط دهنده است.

ولایت و برائت

موضوع دیگری که در زیارتنامه‌ها، بطور گسترده و مکرّر به چشم می‌خورد، «تولّی» و «تبرّی» است.

ولایت داشتن، و برائت جستن. اعلام همبستگی نمودن، و اظهار برائت و بیزاری کردن.

ولایت و برائت، نوعی «جاذبه» و «دافعه» و پیوستن و گسستن را در بردارد.

کفر به طاغوت، مقدّمه ایمان به خداوند است،

(فمن یکفر

ص:۱۰۳

بالطاغوت و یؤمن باللّه ...) (۱)

نفی آلهه، زمینه باور به «اللّه» است: «لا اله الّا اللّه».

کفر و ایمان قرین یکدگرند

هر که را کفر نیست، ایمان نیست

ابراز برائت و بیزاری از کافران و جائران و پیروان باطل و مخالفان حق، هم در «لفظ» و هم در عمل و موضعگیری اجتماعی، جزء وظایف دینی و تعهّدات مکتبی است.

حضرت ابراهیم علیه السلام از مشرکان زمان خود، تبرّی می‌جوید. (۲)پیامبر از سوی خداوند دستور می‌شنود که از مظاهر شرک، برائت جوید. (۳)خداوند، از مشرکین تبرّی می‌جوید. (۴)رسول خدا از عمل کفّار، ابراز تنفّر می‌کند. (۵)نوح، از جرم‌های قوم خود اظهار برائت می‌کند. (۶)و ... هود، از عمل مشرکانه قوم عاد، تبرّی می‌جوید. (۷)علی علیه السلام، به دستور پیامبر و امر خداوند، سوره برائت را در

۱- بقره، آیه ۲۵۶.

۲- توبه، آیه ۱۱۴.

۳- انعام، آیه ۶۸.

۴- توبه، آیه ۱ و ۳.

۵- یونس، آیه ۴۱.

۶- هود، آیه ۳۵.

۷- هود، آیه ۵۴.

ص:۱۰۴

مراسم حج، برای همه می‌خواند تا برائت خدا و رسول از مشرکان، به گوش همه برسد.

مگر می‌توان پیونـد با خدا و ضدّ خدا را در یک زمان برقرار کرد؟ هیچ کس جز یک دل در سـینه ندارد. این دل، یا کانون عشق به حق و «اللّه» است، یا مرکز محبّت دشمنان خدا.

مگر پذیرفتنی است ادّعای «ولایت امام»، از کسـی که از دشـمنان امام، «برائت» ندارد؟ این اعلام موضع نسـبت به دوستی ائمّه علیهم السلام و بیزاری از دشمنانشان، از شعائر مذهب است. عمل یک انسان باید شاهد آن ولایت، و دلیل این برائت باشد.

هم تبرّی در لفظ، هم در عمل. هم در «قلب»، هم در «زبان».

تعهّد مکتبی و پیوسـتگی خطّی و مرامی با اهل بیت عصـمت، ایجاب می‌کند که با دوسـتانشان، دوستی کنیم و با دشمنانشان، دشمن باشیم و دشمنی داشته باشیم.

داشتن محبّت و دوستی و ولایت، با انگیزه‌ای الهی، شرط ایمان است.

جز با داشـتن قلبی سـرشار از عشق به نیکان و کینه از ظالمان، ایمان انسان کامل نیست. این خصلت مردان خدا و «اولیاءاللّه» بوده که محبّت خدائیان را به دل داشته و از ابلیسیان نفرت قلبی داشته‌اند و آن را ابراز هم می‌کرده‌اند.

ابوحمزه از امام می‌پرسد: چه کاری است که اگر انجام دهم، ایمانم، به کمال حقیقی می‌رسد؟ فرمود: با دوستان خدا دوستی کنی و با دشمنانش دشمنی کنی و همانگونه که فرمانِ خداست، با

ص:۱۰۵

«راستان» باشی ... (۱)پس، ایمان کامل، در سایه «ولایت» با صالحان است که نمونه اعلا و برجسته آنان هم، ائمه می‌باشند.

نکته دیگری که از زبان رسول خدا نقل شده این است که همین ولایت، جز با «برائت» پذیرفته نیست.

«... یا علی! سوگند به آنکه مرا برگزید و به پیامبری برانگیخت، اگر کسی هزار سال هم پرستش خدا کند ولی به ولایت و رهبری تو و امامان دیگر از نسل تو گردن ننهد، پذیرفته نیست. به تحقیق، ولایت تو هم پذیرفته نمی‌شود، مگر با «برائت» از دشمنان تو و دشمنان ائمه دیگر از اولادِ تو ...». (۲)و امام رضا علیه السلام فرموده است:

«کمالُ الدّینِ ولایَتُنا و البرائَةُ مِنْ عدوِّنا». (۳)

تمامیّت دین، به «ولایتِ» ما و «برائت» از دشمنان ما بسته است.

بیعت، جهاد و شهادت

از عناصر بارز و مهمّی که در زیارتنامه‌ها به چشم می‌خورد،

۱- مدرک سابق.

۲- مدرک سابق، ص ۶۳.

۳- مدرک سابق، ص ۵۸.

ص:۱۰۶

عنصر «جهاد و شهادت» است. و این دو نیز، جز در سایه «بیعت»، فراهم نمی‌آید.

محورهای این مسأله متعدّد است و در زیارتها، روی همه آنها تکیه و تأکید به چشم می‌خورد؛ هم طرح اصل مسأله جهاد و شهادت در راه خدا،

هم اینکه ائمّه و اولیاء دین، از صفات برجسته و فضایل درخشان و والایشان، جهاد در راه خدا و کشته شدن در این مسیر مقدّس است.

و نیز، این نکته که یک زائر، زیارتش را به عنوان یک میثاق وعده و وفای به پیمان بشناسد و مطرح کند.

زائر تنها به ابراز علاقه و محبّت و اظهار ولایت نسبت به ائمّه و برائت از دشمنان بسنده نمی‌کند، بلکه در میدان عمل هم، پایدار و استوار و اهل جهاد است و آرزوی جهاد و شهادت در راهشان و پیش رویشان، از خواسته‌های بلندِ یک شیعه زائر و مؤمن است.

دری را که خداوند به روی اولیاء ویژه خویش گشوده است، به روی ائمّه، بیش از دیگران باز کرده است، و آنان خود، گشاینده این راه به روی مسلمانانند و «جهاد»، تنها به امر آنان و در خطّ رهبری آنان، قداست و ارزش می‌یابد.

در زیارتنامه‌ها، هم درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم ائمّه علیهم السلام، موضوع

«جهاد فی سبیل‌اللّه»

یکی از کارهای برجسته و فضایل درخشان آنان به حساب آمده است. زائر، باور و اعتقاد و شناخت خویش را اینگونه بیان می کند که: گواهی می‌دهم که تو، یا شما ائمّه، در راه خدا و با انگیزه الهی جهاد کردید، از اسلام و حق دفاع نمودید، پاسدار دین خدا بودید، با برخورداری از ایمان و یقین، در

ص:۱۰۷

راه خدا کشته شدید، و ... از اینگونه تعبیرات، که همه در متن زیارتها آمده است.

در مورد حضرت رسول، و امام علی علیه السلام و حمزه سیدالشهدا، و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و شهدای احد، و شهدای کربلا و ...

تعبیر جهاد بکار رفته است.

همانگونه که «جهاد»، ارزشی اسلامی است و اولیاء دین، پیشگامان این راه، «شهادت» هم لباس کرامتی جاودان و رتبه‌ای والا در مکتب ماست، و ائمّه و اصحابشان، پیشاهنگان این خطّ خون. از این رو، عنصر شهادت هم در زیارتنامه‌ها فراوان به چشم می‌خورد. چه با تعبیرِ «قتل» و کشته شدن در راه خدا، و چه با صفتِ شهید و شهداء.

درباره امیرالمؤمنین علیه السلام در زیارتی منقول از امام هادی علیه السلام می گوییم:

«لَقیتَ اللَّهَ و انتَ شهید». (۱)

یعنی: تو در حالی خدا را ملاقات کردی که شهید گشتی.

درباره شهدای کربلا تعبیراتی از این قبیل وجود دارد:

یا انصار دین‌اللَّه، یا انصار رسول‌اللَّه، یا انصاراللَّه، اشهد انّکم الشهداء السُعَداء.

درباره امام حسین علیه السلام: ایّها الشهید و ابن الشهید

گرچه گفتن این تعبیر، امروز برای ما عادی است، امّا آن زمان،

۱- همان، ص ۳۵۳.

ص:۱۰۸

نوعی مقابله با تبلیغات مسموم دشمن و نوعی مبارزه به حساب می‌آمد.

در مورد امام حسین علیه السلام که حماسه کربلایش و خروش خدایی عاشورایش را به «خروج از بیعتِ خلیفه» و شورشی کور و اخلالگری منتسب کردند و در نتیجه، کشته شدنش را هم، تاوانِ آن رو برتافتن از خلیفه، با چنین جوّی تأکید روی «شهید» شدن آنان، خنثی کردن آن القاءاتِ مسموم است.

در زیارتی که امام هادی علیه السلام آموزش داده است، این تعبیر وجود دارد:

«اشهدُ انّک و مَن قُتِلَ مَعَک شهداءٌ احیاء». (۱)

- گواهی می‌دهم که تو و کسانی که با تو کشته شدند، شهیدان زنده‌اید.

وقتی «جهاد» و «شهادت» در زیارتنامه‌ها، از فضایلی ارزشمند محسوب می‌شود که زائر، امام را به آن صفات یاد می‌کند، راهِ جهاد و شهادت را به زائر می‌آموزد و «خطّ جهاد» را ترسیم می‌کند و «مکتب خون و شهادت» را.

این نیازمند دو عنصر دیگر هم می‌باشد: یکی بیعت با امام در این راستا، دیگری اعلام آمادگی برای فداکاری و آرزوی توفیق برای جانبازی و جهاد و شهادت در راه و رکاب آنان.

زیارت، بیعت زائر با امام است، در مسیر «تولّی»، و «تبرّی».

۱- همان، ص ۳۳۴.

ص:۱۰۹

در متون زیارتی، به این نکته تصریح شده و زائر، خدا و امام را به گواهی می گیرد که به این میثاق و عهد، وفا کرده است.

امام هادی علیه السلام در زیارت سیدالشهداء علیه السلام، پس از سلام و درود بر آن حضرت، دستور می‌دهد که نام یکایک ائمّه را یاد کن، و بگو:

این را برای من، پیش خودت به عنوان «میثاق و عهد» بنویس، بنویس اینکه من به زیارت تو آمدم، در حال تجدید میثاق، نزد پروردگارت گواه من باش!

در زیارت دیگری برای امام حسین علیه السلام، زیارت را یک گواهی به حساب آورده و می گوید:

«هذِه شهادةٌ لی عِندَکَ الی یوم قَبْضِ روحی بِحضرَتِک» (۱)

و خواستار این می‌شود که این گواهی، تا روز مرگ و جان دادن، نزد آن حضرت به ودیعت نهاده شود.

پایداری بر سر پیمان و استواری در راه بیعت، ایمانی نیرومند می‌خواهد، که جز در سایه پیوند قلبی و رابطه اعتقادی با رهبر، به دست نمی آید. زیارت، یادآوری این پیوند درونی و ایمانی است.

امام صادق علیه السلام در «دعای عهد» که به حضرت ولی امر (عج) مربوط می‌شود و خوب است چهل صبح، پی‌درپی خوانده شود، به ما آموخته است در این دعا، که پیمان و بیعت با امام غایب است بگوییم: خدایا! من در صبح امروز، و تا زنده‌ام، در طول عمرم با او عهد و پیمان و بیعت استوار خویش را تجدید می کنم و از این

۱- همان، ص ۴۴۳.

ص:۱۱۰

میثـاق، هرگز روی برنمی‌تـابم و دست برنمی‌دارم. (۱)این فرازهـا در زیارتنامه‌هـا، مسـلمان را در پیونـدی معنوی و ارتباطی عمیق با اولیاء دین قرار می‌دهد و یک زائر، احساس می‌کند که در مسیر حرکت جهادی ائمّه و خطّ سرخ حسین علیه السلام و کربلا است.
وفادار بودن و استوار ماندن بر این میثاقهای مؤکّد، نیاز به توفیق و امدادی از سوی خداوند دارد.
این بیعت، تنها یک تشریفات یا احترام‌گزاری ظاهری نیست، بلکه رسالت سنگینی را به گردن می‌نهد، که حدّ و مرز و قلمرو آن، تا دامنه قیامت هم کشیده می‌شود.

زیارت و شهادت طلبی

پیروی امامان، «عمل» می‌طلبد. «ادّعا» و «شعار»، بدون پشتوانه‌ای از تلاش و آمادگی و اقدام، خریدار ندارد.
«زیارت»، مظهر عشق و علاقه است، و نشانِ پیوند و رابطه، و سمبل «بیعت» و رمز «میثاق» و عنوانِ «عهد».
زائر وقتی اظهار محبّت و اعلام مودّت و بیعت و وفاداری و تبعیّت و پیروی و هم خطّی و هم‌رأیی می‌کند، یعنی حتی تا مرز شهادت هم با آنان است، ثابت و استوار، مؤمن و معتقد، صبور و

۱- همان، ص ۵۳۹ اللّهم انی اجـدّد له فی صبیحهٔ یومی هـذا و ما عشت منْ ایّامی عهـداً و عقداً و بیعهً له فی عنقی لا احُولُ عنها ولا ازولُ ابداً.

ص:۱۱۱

شکیبا.

اگر امروز، حسین علیه السلام نیست، «راه» او هست.

شهادت‌طلبی زائر و حرکت در «راه ائمه»، در حسرت نسبت به نبودن در کربلا اگر تجلّی می‌یابد، جبرانش با حضور در صحنه‌های مقاومت و دفاع امروز از اسلام، میسّر است.

در زیارتنامه‌ها، زائر، حسرت می‌خورد که چرا در عاشورا نبود تا حسین را یاری کند و نسبت به یاران بزرگ و شهید ابا عبداللّه الحسین، با هزار آرزو می گوید:

«یالیتَنی کنتُ مَعَکم فافوز معکم». (۱)

- ای کاش با شما بودم و همراه شما به فوز و کامیابی می‌رسیدم.

فعالیت خالصانه در جهت اهداف و آرمانهای، وفا به پیمان با راه آنانست و حضور در کربلای حسین علیه السلام است و جهاد در رکاب ائمّه است و نشان دادن صداقت در «بیعت» با امامان معصوم.

آنکه حاضر نیست در راه اسلام، خراشی بر اندامش بیفتد و ریالی از اموالش کاسته گردد و اندکی از آسایشش کم شود، چگونه می تواند «شیعه حسین» باشد؟

آنکه امروز، دل و جرأت، و ایثار و فداکاری و مردانگی جهاد را ندارد و «جان» خویش را بر هر چیز مقدّم می‌دارد و سلامتی خود را از اسلام هم بیشتر دوست دارد، از کجا که اگر در صحرای کربلا و در عرصه رزم عاشورا بود، به کناری نمی‌خزید و کنج عافیت را بر

۱- مفاتیح‌الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام ص ۴۳۰ چاپ اسلامیّه.

ص:۱۱۲

میدان جهاد و شهادت نمی گزید؟!

و ... با این حساب،

«یالیتَنی کُنْتُ مَعکم»

گفتن چنین کسان نسبت به عاشورائیان، تا چه حدّ می‌تواند راست باشد؟

مگر نه اینکه هر مدّعایی، شاهد صدقی می‌خواهد؟

خونخواهی شهدای کربلا

نبرد حق و باطل را پایانی نیست، تا حق، حاکمیّت مطلقه یابد.

«کربلا»، حلقه‌ای از حلقات زنجیره مبارزه حق و باطل بود.

و خون شهیدان کربلاء هنوز بدون انتقام مانده است، تا آنکه مهدی علیه السلام قیام کند، و در رکابش یارانی جان برکف و شهادت‌طلب به خونخواهی آن مظلومان برخیزند.

چه توفیقی است جهاد در این راه، و در رکابِ امام منتظر.

تعالیم زیارتنامه‌ها، تداوم این راه را می‌آموزد، و اوج پرشکوه این خطّ را در عصر آن موعود نشان می‌دهد.

زائر، هم آرزومند است و هم خواستار، که آن روزگار درخشان را دریابد و خونخواه شهیدان کربلا باشد.

در «زیارت عاشورا» زائر چنین می گوید:

«وَ انْ یَرزُقَنی طلبَ ثارکم مَع امامِ هُدیً ظاهرٍ ناطقٍ بالحقّ مِنکم». (۱)

- از خدا می‌خواهم که خونخواهی شما را، در رکاب امام هدایتگر و

۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷.

ص:۱۱۳

آشکار و حقگویی از شما خاندان، روزی‌ام کند.

این خونخواهی از کارهای مهمّ آن حضرت است. در «دعای ندبه» که نوعی نیایش عاشقانه و پرسوز و گداز و گفتگوی پراشتیاق با مهدی علیه السلام است، خطاب به آن امام می‌خوانیم:

«اینَ الطّالِبُ بِذُحول الأنبیاء و ابناء الأنبیاء اینَ الطّالب بِدَمِ المقتولِ بکربلا ...». (۱)

- کجاست، خونخواه پیامبران و پیامبرزادگان؟ کجاست خونخواه کشته دشت کربلا؟

او نه تنها خونخواه شهدای کربلا، بلکه همه خونهای به ناحق ریخته حقپویان و حقجویان تاریخ است و پیروانش نیز راهی این راهند و سربازان امام زمان (عج) به فرموده حضرت صادق علیه السلام، خداترس و شهادت‌طلبند و شعارشان:

«یا لثارات الحسین»

است (/ بیائید به طلب خون حسین). (۲)دوستداران او هم که در مقام زیارت می‌ایستند و او را به این صفت می‌ستایند و آرزومند جهاد در رکاب او برای خونخواهی سیدالشهدا و همه شهیدان مظلومند، باید در موضع و تعهّد اجتماعی چنین باشند، یعنی خون آشنا و دشمن‌ستیز و حق‌طلب و پا در رکاب و سلاح بر کف! ...

در «زیارت جامعه» می‌خوانیم:

۱- همان، دعای ندبه، ص ۵۳۵.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸ چاپ بیروت.

ص:۱۱۴

«معترِفٌ بکم، مصدّقٌ بِرَجعتِکم، منتظِرٌ لأمرکم، مُرتقبٌ لِدَوْلَتِکُم ...». (۱)

– من شما را به امامت می‌شناسم، به بازگشت شما را باور دارم، منتظر حکومت شما و چشم به راه دولتِ شمایم.

چشم انتظار تشکیل دولتِ مهدی علیه السلام بودن، از تلاش و جهاد برای زمینه‌سازی آن حکومت، جدا نیست.

انتظار ظهور آن حضرت، باید همراه با فراهم کردن اسباب و مُعِدّات و زمینه‌های لازم و یاریها و امکانات شایسته و بایسته است.

زائر، خطاب به امام زمان علیه السلام می گوید:

«نُصرَتی مُعَدّةٌ لکم و مَوَدّتی خالِصةٌ لکم». (۲)

– یاری‌ام، آماده برای شما و دوستی‌ام، خالص برای شماست.

و نیز:

«وَاجْعَلْنی اللّهم مِنْ انصاره و اعوانِهِ وَاتباعِهِ و شیعته». (۳)

– خدایا مرا از یاران و پیروان گوش به فرمان آن حضرت قرار بده.

در زیارتی دیگر، خطاب به آن امید دلها و منجی انسانها می گوییم:

«ای مولای من! اگر پیش از ظهورت مرگم فرا رسد، تو و پدران پاک و بزرگوارت را در پیشگاه خداوند وسیله و واسطه قرار می‌دهم تا

۱- مفاتیح، زیارت جامعه، ص ۵۴۸.

۲- همان، زیارت امام زمان آداب سرداب مطهر ص ۵۲۴.

۳- همان، ص ۵۲۵.

ص:۱۱۵

هنگـام ظهورت و تشـکیل دولتت، مرا بـار دیگر به دنیـا برگردانـد، تا به خواسـته و آرمان خودم از راه اطاعت تو برسم». (۱)آرزوی بازگشت به دنیا در روزگار ظهور او، باید همراه با آماده‌سازی روحِ و اراده برای آن دوران باشد و زمینه‌سازی اجتماعی برای آمدنِ آن عدل‌گستر و حجت غایب پروردگار.

به اینگونه است که می‌بینم انتظار، با تنبلی و بی‌حوصلگی و بی‌تفاوتی و بیعاری سازگار نیست.

زائری که مشـتاق حضور و جهـاد در رکاب مهـدی علیه السـلام است، بایـد لیاقتهای مورد نیاز را از هم اکنون در خود فراهم آورد، وگرنه این شوق، به تنهایی او را به جایی نمی‌رساند.

شهادت، حـدّ اعلای کمال انسان است. و چه زیبا که در رکاب «مهدی موعود» باشد، و در راه احقاق حق و گسترش عدل بر گستره زمین!

در زیارتهـا، روی عنصـر «شـهادت‌طلبی» و آرزوی جهـاد و شـهادت، پیش روی امام زمان و در رکاب آن عزیز، تأکیـد فراوان شـده است. و این در پی آن خواسته ارزشمند زنده شدن و رجعت در روزگار امام عصر است.

در دعای عهد، می‌خوانیم:

«خـدایا، به هنگام ظهورش، مرا از قبر، برون آر، در حالی‌که کفن پوشـیده و شمشـیر آخته و نیزه برگرفته باشم و ندای آن دعوت‌گر در

۱- همان، ص ۵۲۷.

ص:۱۱۶

شهر و بیابـان را «لبیـک» گفته باشم». (۱)در فرازی دیگر، عاشـقانه و شـهادت‌طلبانه، در زیـارت آن موعود امّتهـا و ذخیره الهی برای نجات بشریّت، می گوییم:

- خدایا ... همچنانکه دلم را به یاد مهدی آباد کردی و مرا زنده دل ساختی،

سلاح مرا نیز در راه یاری او آخته ساز.

اگر مرگ،

- که برای همه است و نشانه قدرت توست-

میان من و دیدارش جدایی انداخت،

خدایا، هنگام ظهورش مرا زنده کن، تا سر از گور بردارم،

و کفن خود را بر کمر بندم و در رکاب او پیکار کنم،

در همان صفی که در قرآن آنان را ستوده‌ای:

«صفی که اهل آن، همچون بنیانی پولادین‌اند». (۲)***

آری ... این است حماسه و روح «شهادت‌طلبی»، که ائمه ما، در متن زیارتنامه‌ها، به ما آموخته‌اند ...

۱- اخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سیفی مجرّداً قناتی مُلبیّاً دعوهٔ الدّاعی فی الحاضر و البادی. مفاتیح الجنان، دعای عهد، ص ۵۴۰.

۲- همان، ص ۵۲۸.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».